



بخش سیاسی - اقتصادی

علی مدرسی

(مفهوم تحلیل سیستمی)

پیش از آنکه آغازگر بحث امروز باشم باید مطلبی را که از نظر من بسیار مهم و در حقیقت کلید فهم این مباحث است خاطرنشان سازم.

در کنفرانسهای گذشته اصطلاح سیستم و تحلیل سیستمی و سیستم سیاسی را همواره مطرح نموده‌ام، حالا باید دید این سیستم در بطن بحث ما دارای چه مفاهیم و کاربردی است. تحلیل سیستمی، روشی است که با به کار بستن آن می‌توان ابعاد و جوانب يك مجموعه را مورد مطالعه قرار داد و پویایی آن را در کل بررسی کرد. روش سیستمی به ما امکان می‌دهد شناختهای گوناگونی را برای بهتر دریافتن موضوع بررسی و در نتیجه فعالیت بیشتر و مؤثرتری برای نیل به هدف خود داشته باشیم. تحلیل سیستمی، برخلاف روش تحلیلی، همه اجزای تشکیل دهنده يك مجموعه را جداگانه مورد نظر قرار نمی‌دهد، بلکه تحقیق و بررسی را بر کل ارگانیسم مجموعه متمرکز می‌نماید. برای مثال تحلیل سیستمی در علم بیولوژیک، انسان و حیات و کنش و واکنش راه‌مراه با ارتباط محیطی و دینامیک حیاتی آن در نظر می‌گیرد، و هیچ‌گاه در این اندام به مطالعه زندگی و مرگ يك سلول نمی‌پردازد.

خود سیستم، به تنهایی دارای تعریف و مفهوم مشخصی است. هر سیستم مجموعه‌ای از اجزای تشکیل دهنده يك دستگاه یا سازمان و تشکیلات است. هر

شهر و هر سلول می تواند يك سیستم باشد. اتومبیل و ماشین لباسشویی شما يك سیستم است، و ارگانيسم مدیریت، سياست، خود سیستمی را تشکیل می دهد. کلمه سیستم را اولین بار برای بازساخت زمینه های تکنولوژی به کار برده اند، ولی قدرت و برد این کلمه که در فارسی باید به نظام تعبیر گردد چنان گسترده و مفاهیم آن وسیع است که آن به تشبیه و استعاره و قیاس در بسیاری از رشته های دانش به کار برده می شود، استعمال در همه رشته ها تقریباً متداول است و خود باعث می شود که بتوان نقاط و زمینه هایی را که در سیستمهای مختلف شبیه و مشترك و همسان هستند تعیین کرد. با این روش لازم نیست که سیستمی را پایه و اساس يك تحقیق قرار دهیم و همه سیستمها را با آن بسنجیم، بلکه کافی است اصول و بنیادهایی را که در همه سیستمها ثابت و همسان هستند پیدا کنیم و آنها را مبنای سنجش سیستمها قرار دهیم. در این صورت شناختها را به صورت مدلهایی که آسانتر قابل تشخیص و شناساندن می باشند در نظر می گیریم و این شناختها را سازمان و سامان می دهیم (تحلیل تطبیقی).

بنابراین تحلیل سیستمی عبارت است از بررسی مجموعه ای متشکل از عوامل گوناگونی که روی یکدیگر به طور دینامیکی اثر می گذارند و برای به انجام رساندن کار یا هدف خاصی سازمان یافته اند. آثار ناشی از ارتباط این مجموعه با محیط و کُنشها و واکنشهای آن ایجاد تعادل یا عدم تعادل در محیط می کند. از این قبیل اند سیستم سیاسی، سیستم اداری، و سیستم آموزشی. در واقع هرگاه بتوانیم سیستم سیاسی يك نظام را مورد بررسی قرار دهیم، کلیه سیستمهای قرار گرفته در آن، که ما آن را زیرمجموعه می نامیم، مورد بحث قرار می گیرد. برای مثال در سیستم سیاسی امریکا، انگلستان، روسیه، و برخی از کشورهای دیگر که دارای يك شیوه استعماری می باشند این پدیده به صورت کهنه و نو در میان همه مشترك است. لذا ارگانيسم کلی این سیستمها به ناچار باید این تعادل سیستمی را در ارتباط با محیط به صورت پایدار نگاه دارد، وگرنه با بی تعادلی درونی دچار انحطاط و زوال می گردد. به طور کلی سیستمهای موجود در جهان به دو گروه تقسیم می شوند: سیستم بازو سیستم بسته. در این مباحث سر و کار ما با سیستمهای باز است و سیستم بسته که با محیط و پیرامونش هیچ گونه ارتباطی ندارد مورد نظر نیست. از طرفی اصل جریان شناسی نیز به ناچار باید با سیستمهای باز روبه رو گردد. هر سیستمی از عوامل و اجزایی ترکیب یافته که وضع بنیانی و طرز کار آن را روشن می سازد. مهمترین عامل بنیانی هر سیستم باز عبارت است از حدود سیستم

که مجموعهٔ فعالیتهای آن را مشخص می‌کند، و سپس آن مجموعه را که امروز با طرح و برنامه مشخص می‌کنیم به عوامل سازندهٔ خود می‌سپارد. این عوامل برای اجرا می‌بایست از منابع معینی بهره‌گیرد، لذا به سراغ محلهایی می‌روند که انرژی و مواد و اطلاعات لازم را در خود ذخیره دارد. برای این منظور از سازمانی به نام شبکهٔ ارتباطی که قادر باشد شناختهای لازمه را در مواقع ضروری در اختیارشان بگذارد استفاده می‌کنند، اگر می‌بینیم سیستمهای سیاسی برای شبکهٔ ارتباطی خود ارجحی در خور تمجید قائل اند به خاطر همین است. تشکیلات سیستمی سیا، اینتلیجنت سرویس و نظایر آن قرن یا قرنهایی است که در سیستمهای سیاسی امریکا و انگلستان و مانند آن برقرارند و سیر تکامل خود را ادامه می‌دهند بدون اینکه هیچ‌کدام از مسلکهای سیاسی حاکم وقت اصول آن را نفی کرده باشد.

مهم این است که ما بتوانیم نوع سیستمها و عملکرد آنها را در سطح درونی و بیرونی بشناسیم تا بتوانیم تولد، رشد، حیات و مرگ بسیاری از جوامع و تمدنها را جستجو کنیم. و این طلیعهٔ کاری است که آغاز کرده‌ایم.

تحلیل سیستمی جریان شناسی تاریخ

احزاب و گروهها تا ۱۳۲۰

لال گردی، گر نگوی حق، زبان

سوزی از ناحق نویسی ای قلم

تحلیل سیستمی جریان شناسی در مباحث تاریخ را با تأکید ضرورت شناخت آن در گذشته مفصلاً بیان داشته‌ایم، اصطلاح تحلیل سیستمی را از آن جهت به کار بردیم که مجموعهٔ جریانهای سیاسی - اقتصادی در تاریخ ایران غالباً تحت تأثیر يك روند سیاسی نفوذ قدرتمندان زمان و به زبان دیگر دول استعمارگر بوده است. انگارهٔ قدرتهای سیاسی همواره در کشورهای ضعیف به صورت ظرف کمابیش نامرئی، روند و تلاشهای سیاسی را مظلوف خود داشته است. در این بحث که در نهایت اختصار بدان پرداخته‌ایم اندکی از این ظرف و مظلوف پردهٔ ابهام برمی‌داریم. گرچه در نظر ما حق مطلب ادا نشده و طبعاً عظمت کار قصور و تقصیر ما را تحت الشعاع قرار خواهد داد. سخن این است که با يك بررسی اجمالی دریا بيم

احزاب، گروهها، جمعیتها و انجمنهایی که مشی سیاسی داشته و در ایران پیدا و ناپیدا شده‌اند وابسته به کدام يك از جریانهای سیاسی زمان بوده‌اند.*

با توجه به وسعت کار ناچاریم احزاب و گروههایی را مورد بررسی قرار دهیم که در قرن اخیر پیدا آمده و هرکدام به نوعی فعالیت داشته‌اند. مبنای بر زمانی گذاشتیم که اختاپوس سیاست و جلب منافع از اقیانوس مطامع استعمار سر بیرون کشید و بازوان خود را به سوی ملل شرق دوانید. متها این بازوهای مکنده هرکدام با رنگی و نشانی دیگر به جستجوی شکار خود می‌پرداختند. دوران سلطنت ناصرالدین شاه وسیع‌ترین میدان فعالیت را در اختیار سیاست‌پردازان غرب گذاشت. در این زمان ما با سه جریان فراگیر شناخته شده از زمان فتحعلی شاه روبه‌رویم که سیاست روس، انگلیس و فرانسه است. این سه جریان در کشور ما پایگاههای سیاسی - اقتصادی - و گاهی مذهبی دیرین داشته‌اند و گاهی هم اجازه می‌داده‌اند که جریانهای القایی زودگذر سیاسی به صورت صوری با آمدن پرتغال، هلند و مانند اینها در صحنه خودی بنمایانند. ولی آنچه از نظر ما با توجه به اصلی که ارائه دادیم مهم است جریانهای سیاسی غالب و موثر در تعیین سرنوشت و تغییر مسیر تاریخ ماست. لذا از بسیاری فعل و انفعالات سیاسی حتی در تاریخ معاصر هم می‌گذریم. **

از نظر ما احزاب و گروههایی مورد بحث قرار می‌گیرند که در مسیر فعالیتهای خود دارای مرامنامه‌ای مدون و موثر در مسیر فعالیتهای سیاسی - اقتصادی قرن اخیر ایران باشند. ما جمعیتهایی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم که مستقیم یا غیرمستقیم

(*) در سیر تاریخ ما این قبیل جزر و مدها بسیار زیاد و چشمگیر بوده، گئوماتا معروف به غاصب در زمان هخامنشی، مزدك و مزدکیان در زمان ساسانیان، عیاران، سرداران، و قزلباش که پدیده‌های بعد از اسلام در ایران‌اند و هر سه هم روزگاری حکومت و قدرت را برحسب تواناییهای خود به دست گرفته و دیر یا زود به زوال گراییده‌اند. گذشته از اینها ما در تاریخ خود احزاب و گروههای شبه مذهبی هم مانند سپیدجامگان و نظایر آن داریم که در واقع عمری چندصد ساله لازم است که هرکدام در ابعاد گوناگون با گرایشهایی که داشته‌اند مورد تحقیق قرار گیرند.

(**) برای مثال جمعیت طرفداران یوگایسیم که زمینه‌ای از فلسفه یوگا و ناشی از جریانهای سیاسی امپراطوری هند یا کمپانی هند شرقی حاکم بر هندوستان و تحت تأثیر سیاست انگلیس بود با شعبه‌های کوچک و بزرگ خود در شیراز، اصفهان، تهران و... نمی‌توانست فعالیت قابل توجهی داشته باشد. چیزی بود در حد تمرکز افکار بر يك نقطه نگرستن و به هیچ نیندیشیدن که از این قماش جمعیتهای منضبط، فرق صوفیه را هم داشته‌ایم.

در سیستم سیاسی انگلیس، روس، فرانسه، آلمان، آمریکا و در این اواخر سیاست بین‌المللی قرار گرفته و یا فارغ از همه اینها علیه آن قد علم کرده‌اند، و یک جریان سیاسی مستقل مذهبی یا ملی و گاهی تلفیقی از این دو، یعنی ملی-مذهبی، را به میدان سیاست کشیده‌اند.

اوج پیدایش این احزاب و گروهها را باید از زمانی بدانیم که در تاریخ مارسماً اعلان موجودیت کردند. در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه و اوایل پادشاهی مظفرالدین شاه انجمنهای مخفی با هدف اصلاحات داخلی و جلوگیری از سلطه بیگانگان به وجود آمدند و به مرور خواستار قانون و آزادی شدند. عصیان مردم در سالهای ۹-۱۳۰۷ ه. ق در مقابل انحصار رژی و پیروزی آنان فرصتی مناسب در اختیار مردم گذاشت تا در کار خود اندیشه نمایند و حاصل حرکت و تلاش گروهی را لمس کنند. (۱)

«برخی اقوال دلالت بر آن دارد که سید جمال‌الدین اسدآبادی پیش از تبعید از ایران به تشکیل انجمن مخفی توفیق یافته بود.» (۲) تأسیس فراموشخانه در سال ۱۲۷۳ به وسیله میرزا ملکم‌خان و پیوند انجمن مخفی با آن تلاشی است که سیستم سیاستهای اروپایی با موفقیت به کار گرفتند. ملکم‌خان در مورد ترکیب فراموشخانه در ایران می‌گوید: «روح مذاهب مختلف عیسویت و تشکیلات انجمن‌های مخفی فراماسونری را آموخته و سیاست و دانش اروپا را با دانش و مذهب آسیا تلفیق کرده‌ایم.» (۳)

در حقیقت این کاری نوین و قابل دقت بود که یک انجمن مخفی خودجوش را که سید جمال ایجاد کرده بود از مسیر خود خارج و وارد سیستمی دیگر نماید بدون اینکه به اهداف ظاهری آن لطمه وارد آورد. روزنامه قانون که در لندن چاپ و منتشر می‌شد مخالفت با رژیم استبدادی و اصلاح‌طلبی را تبلیغ می‌کرد. در کنار فراموشخانه «مجمع آدمیت» با اهداف اقدام به نیکی، رفع ظلم، اتفاق، طلب علم، ترویج آدمیت و حفظ نظم پایه‌گذاری شد. (۴)

چنان به نظر می‌رسد که ملکم‌خان کوشش بسیاری نموده که از این دو، یک حزب سیاسی به وجود آورد که نقش مخالف دولت را ایفا نکند و نکته جالب اینکه او این مجموعه را «حزب الله» می‌نامیده است. (۵) در کتاب پیدایش و تحول احزاب سیاسی (صفحه ۵۹) از قول حامد الگار نوشته شده که چنین تشکیلات موثر و کارآمدی وظیفه آن پخش روزنامه قانون بوده است.

فراموشخانه و مجمع آدمیت که بنیانگذارش میرزا ملکم‌خان عضو لژ «سن

سرمایه‌ها و آن شاخه‌ای از لژ «گران‌د اوریان» بود و این هر دو در پیدایش گرایش‌های سیاسی و رشد افکار لیبرال و ماسونیکری فرانسه و بلژیک سهم بسزایی داشتند و مقدمه‌ای برای پیدایش و پای گرفتن فراماسونری در ایران و زمینه‌ساز ایجاد انجمن دیگری شدند که به آن خواهیم پرداخت.

در زمان مظفرالدین شاه که مطلقیت سلطنت و استبداد پنجاه ساله رو به ضعف نهاد و آزادی‌های نسبی کمابیش به وجود آمد، بنا به سوابق گذشته، انجمن‌های مخفی دیگری تشکیل شد که هدف آنها کاستن از قدرت سلطنت و اصلاحات اجتماعی بود و هیچ‌گونه شباهتی به تشکیلات سیاسی غرب نداشتند. (۶) از میان این انجمن‌ها که پایه‌گذار احزاب سیاسی آینده‌اند باید از انجمن مخفی که سید محمد طباطبایی در ذیحجه ۱۳۲۲ ه. ق تشکیل داد نام برد. (۷) این انجمن دارای نظامنامه سیاسی بود و اعضای آن فدایی نامیده می‌شدند. آنان در برانداختن نظام استبدادی هم‌قسم شده بودند. چون سید صادق، پسر سید محمد طباطبایی، عضو فراموشخانه ملک‌خان بود انجمن مخفی به واسطه با تشکیلات فراماسونری ارتباطی قابل ملاحظه داشت. (۸) ولی حامد الگار در این مورد با نظر تردید می‌نگرد. لیکن با مطالعاتی که داریم و مخصوصاً با توجه به اسناد ارائه شده چنان می‌نماید که انجمن مخفی با فراماسونها بی ارتباط نبوده و یا بعداً متأثر از نفوذ آن تشکیلات گشته است. وقتی اعضای این انجمن را که نامشان مشخص و شناخته شده‌اند بررسی کنیم درخواهیم یافت که در بدو تشکیل دارای استقلال بوده و به مرور زمان گرایش‌های ماسونی پیدا کرده است.

یکی از برنامه‌های سیستم سیاسی غرب دقیقاً تغییر مسیر جمعیت و گروه‌هایی است که مستقلاً به وجود می‌آیند و سپس بدون اینکه احساس کنند از اهداف خود دور می‌افتند.

در همین زمان، یعنی در محرم ۱۳۲۲، انجمنی زیر عنوان ملی تشکیل گردید. این انجمن از همه طبقات اجتماعی تشکیل یافته بود. به طوری که تجار برجسته، مجتهدین بزرگ، کارمندان، ملاکین و حتی اشراف و خانها در آن عضویت داشتند. این انجمن برای استحکام مبانی و تبلیغ مرامنامه خود دوروزنامه صور اسرافیل و مساوات را منتشر می‌کرد. در بدو پیدایش نهایت کوشش را نمود تا فعالیت‌های سیاسی سید عبدالله بهبهانی و سید محمد صادق طباطبایی را هماهنگ و همکاری آنان را با جمع خود جلب نماید و موفق هم شد. (۹) کمیته انقلاب این انجمن که شامل ۹ نفر بود در جریان مشروطه نقش موثری را به عهده داشت، ولی

طبق معمول با جریان القایی سیستم سیاسی میدان یافت و کمیته ۹ نفری انقلاب انجمن ملی را در ارتباط با سوسیال دموکراتهای روسیه و حزب همت قرار داد که همت عنوان حزب سوسیال دموکراتهای مسلمان روسیه بود. (۱۰) این ارتباط بحث و تحلیل بسیار مفصلی دارد و نظرات عمیق و گوناگونی را در میان مورخان ایجاد نموده که از بحث ما خارج است و به آن نمی پردازیم. فقط خاطرنشان می نمایم که در همین زمان دستگاههای سیاسی روسیه و انگلیس به کار افتادند تا جنبش اجتماعی ایجاد شده در ایران را که منجر به انقلاب مشروطه شد هر کدام به نفع خود از مسیر خارج کنند، که چگونگی آن را در تواریخ مطالعه نموده‌اید.

تشکیل انجمنها و جمعیتها و گروهها و پشت سر گذاشتن دوران ابتدایی آن، رهبران آنان را بر آن داشت که به تقلید از احزاب و گروههای غربی که از زمان ناپلئون به وجود آمده بودند و تجربیات تاریخی داشتند برای خود مرامنامه تهیه و اصولی را مد نظر دارند. از این دوران است که می بینیم هر حزب و جمعیت و حتی انجمنی تشکیل می شود دارای مرامنامه‌ای است که با اندک تفاوتی شبیه به هم اند و با یکدیگر وجوه مشترک زیادی دارد. از طرف دیگر تقسیم حزب به شعبات اصلی و فرعی و تقسیم کار و هماهنگی فعالیتها به طور نه چندان کامل در مرامنامه‌ها و فعالیتها راه می یابد.

متأسفانه مورخان توجه به اصلی که موجب پیدایش احزاب و گروههای متعدد در ایران شد ننموده‌اند. آنان بیش از همه انقلاب مشروطه ایران را زاینده نفوذ انگلستان می دانند که سدی در مقابل اعمال قدرت محمد علی شاه که تحت تأثیر شدید روسیه بود ایجاد کرده باشند. ولی آنچه مسلم است این است که ملت ایران از ظلم و فشار داخلی دست به تلاشی گسترده زد. تقاضای عدالتخانه از سلطان، خود مبین این نظر است. ولی در طی مراحل دو جریان سیاسی روس و انگلیس از این بازار آشفته فرصت یافت و این حرکت ملی را با بازیهای سیاسی تحت تأثیر سیستم خود قرار داد. به طوری که حزب اجتماعیون عامیون که با شرکت ایرانیان و مسلمانان قفقاز تشکیل شد و یاری آنان به مشروطه‌خواهان در جنبش مشروطه روشن است دقیقاً کپی حزب سوسیال دموکرات روسیه و همت قفقاز بود. به همین سبب بسیاری از مورخان شباهتی مابین احزاب و گروههای ایران و روسیه قایل اند که یکی از آنان ادوارد براون نویسنده (تاریخ مشروطیت) است. بسیاری دیگر چنین مقایسه می کنند که اعلامیه تزار در سال ۱۹۰۵ تطابق زمانی دارد با فرمان مشروطیت شاه ایران در سال ۱۹۰۶ و افتتاح دوما (مجلس روسیه) مطابق است با افتتاح مجلس در ایران، و

زمینه‌ساز هر دو چیزی نیست جز احزاب سوسیال دمکرات در روسیه و انجمنهای ملی و مخفی در ایران. این مورخان ظاهراً خواسته‌اند نفوذ انگلستان و سیستم سیاسی کشنده آن را در روند انقلاب مشروطیت نادیده انگارند، تا آنجا که اسپرینگ رایس در گزارش خود به وزارت امور خارجه می‌نویسد: «پر واضح است که این نهضت از قفقاز به شمال ایران رخنه کرده است.» و در گزارش دیگر: «رهبران این نهضت شناخته نیستند، به نظر می‌رسد که از شمال و از قفقاز الهام می‌گیرد، جنوب آرام است.» (۱۱)

در هر حال حزب اجتماعیون ملیون در ایران تشکیل شد. این حزب که گاهی در تاریخ به نام فرقه هم خوانده می‌شود در شهرهای تهران، مشهد، رشت و شعبه‌ای از آن در تبریز به نام مرکز غیبی با شعار «عدالت - مساوات - آزادی» تشکیل گردید. هم اکنون مدرکی در دست است که برنامه این حزب و مجاهدین را مشخص می‌کند. (۱۲)

آنچه مسلم است برنامه این حزب در روسیه تدوین شده و به وسیله حیدر عمواوغلی در ایران تشکیل یافته است. سال تأسیس این حزب را حیدر عمواوغلی در خاطرات خود در سالهای ۱۳۲۰ تا ۲۶ رجب ۱۳۲۵ عنوان کرده است. (۱۳)

این حزب دارای مرامنامه و تشکیلات وسیعی بود. مجاهدین زمان مشروطه زیر پوشش این حزب بودند و دسته‌ای بنام فدایی داشتند که هیچ کدام یکدیگر را نمی‌شناختند. (۱۴)

حزب اجتماعیون عامیون فعال‌ترین گروهی بود که تحت مرامنامه و نظامنامه دقیق و وارد عمل سیاسی شده بود و آن زمان چنین تشکیلاتی در ایران سابقه نداشت. این حزب تروریزم را در مواقع ضرورت جایز می‌دانست، به طوری که اتابک اولین قربانی اهداف این حزب گردید. شاید کمیته‌ای که اتابک را ترور نمود همان کمیته انقلاب انجمن ملی باشد که به حزب اجتماعیون عامیون پیوسته بود. ترکیب اعضای این حزب که همان گروه انجمن ملی بودند قابل توجه است. تقی‌زاده و حکیم‌الملک نیز در میان آنان دیده می‌شوند که نشان رخنه سیستم سیاسی انگلیس در آن حزب است. همچنان وجود میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و میرزا علی اکبر دهخدا و افراد دیگری نظیر مساوات و ملک‌المکملین یا سیدجمال‌الدین واعظ، این نظر را به وجود آورده که این حزب آرمانهای ملی‌گرایانه داشته است.

چنین است که بسیاری از تاریخ‌نگاران از جمله کسروی و ملک‌زاده و براون

که کتابهایشان به صورت کلاسیک درآمد به آن ارجح بسیاری می‌نهند و رفتار آن را با نظری اغراق‌آمیز و آمیخته با ستایش می‌نگرند. ولی برای ما تردیدی نیست که گرایش حزب اجتماعیون عامیون در اول به سوی حزب سوسیال‌دمکرات روسیه بوده و مرامنامه آن در باکو به وسیله نریمان نریمانف تنظیم و به پایمردی حیدرخان عمواغلی در ایران به اجرا درآمد بود. حیدر عمواغلی چهره‌ای انقلابی، تندرو و مشکوک است که هنوز در تاریخ ما شناخته نیست. او یکی از عوامل مهم ترور در آن دوره تاریخی است. ما نمی‌توانیم در اینجا کمیته انقلاب را که یکی از شعب همین حزب است به طور مستقل مورد بحث قرار ندهیم، چه این کمیته که در حقیقت بازوی اجرایی حزب اجتماعیون-عامیون است خود فعالیت‌های جداگانه‌ای داشته و عمواغلی که نمی‌توانسته کمیته مرکزی حزب را در مورد تصمیم‌گیری‌های خود راضی و همراه سازد این کمیته را به وجود آورده است. خود عمواغلی می‌نویسد که حوزه عمومی را که تشکیل داده از هم پاشیده ولی حوزه خصوصی بر سر کار و فعال بوده است.

با برقراری حکومت مشروطه این حزب با پراکنده یا کشته و زندانی شدن اعضای مؤثر آن توان خود را از دست داد ولی جای پای حیدرخان عمواغلی را با چند ترور جانانه و سوء قصد به جان رجال مهم تا دیری بعد از مشروطه هم می‌بینیم. (۱۶)

بعد از برقراری و حاکمیت مشروطه تا مدتی بجز کمیته‌هایی که از دوران مبارزات مشروطه‌خواهی باقی مانده بود حزب و گروهی قابل تحقیق و بررسی دیده نمی‌شود. این کمیته‌ها که در حقیقت نیروهای پشتیبان مشروطه‌خواهی بودند با تشکیل مجلس شورای ملی یکی پس از دیگری دست از فعالیت فروگذاشتند. سیستم‌های سیاسی روسیه و انگلیس هر دو نیروی خود را متوجه دربار و مجلس نمودند.

مسئله بسیار مهمی که همه مورخان مشروطه چه ایرانی و چه بیگانه بدان اعتراف دارند این است که مشروطه دست‌آورد فعالیت علمای مذهبی بوده است. لذا سیاست‌های حاکم یکپارچه بر آن شد که نیروی تعیین‌کننده را از صحنه سیاسی خارج کند. رهبران مذهبی مشروطه و مشروعه هر دو با ترور و اعدام به دیار بقا شتافتند. در مجلس دو گروه تندروان و معتدلان ابراز وجود کردند که هیچ کدام وابسته به حزب و تشکیلاتی نبودند.

در مجلس اول هیچ‌گونه حزبی و گروهی تشکیل نشد، ولی به مرور زمان

منافع و مواضع نمایندگان مشخص شد که بعداً منجر به تشکیل دو حزب اعتدالیون و اجتماعیون گردید که به آن خواهیم پرداخت. تنها در این زمان مجمع آدمیت که با رهبری عباسقلی خان آدمیت پس از ملک‌خان تجدید حیات نمود فعالیتی نه چندان چشمگیر داشت و کارش آشتی دربار با مجلس بود. (۱۷) کتاب مشهور تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله که درباره مشروعیت مشروطه است به قلم مجتهد بزرگ آیت‌الله نایینی محصول همین زمان است. گرچه به عقیده حائری پس از چندی بعضی کتابش را جمع کرد و یکسره به رودخانه ریخت. حکومت جوان مشروطه مجلس اول و استبداد صغیر را پشت سر گذاشت، مجلس دوم تشکیل گردید و سیستمهای سیاسی به شدت به کار افتادند. نفوذ سیستم سیاسی انگلستان در عرصه سیاست ایران ابتکار عمل را به دست داشت، روسیه که پس از اشغال سرزمینهای ایران و الحاق قفقاز به خاک خود می‌کوشید در شمال و مخصوصاً نواحی آذربایجان بلوا و آشوب ایجاد کند تا بتواند گامی پیشتر نهد، در این گیر و دار گرفتار کشمکشهای داخلی شد و فرصتی مناسب به دست سیستم سیاسی انگلیس داد تا نفوذ قابل اطمینانی در عرصه سیاسی ایران دست و پا کند. با تشکیل مجلس دوم تقی‌زاده پایه‌گذار حزبی شد که به نام دموکرات با تشکیلات و مرامنامه، فعالیت‌های سیاسی را آغاز کرد. تقی‌زاده شعبه حزب دموکرات را در تبریز به وسیله پیلوسیان تاسیس نمود. بعد از حزب اجتماعیون عامیون که شرح آن به اختصار گذشت این دومین حزب با مرامنامه و تشکیلات و سازماندهی منظم بود که تاسیس می‌شد، با این تفاوت که اولی مخفیانه و این دومی آشکارا عمل می‌کرد. با توجه به اعضای موثر این حزب یعنی تقی‌زاده با گرایشهای سیاسی به انگلیس و حیدرخان و رسولزاده سوسیالیست می‌توانیم دو گرایش را به طور وضوح در این حزب بیابیم، کشش به سوی سوسیالیسم که پایگاه روسی داشت و دیگری مشروطه‌خواه که بعدها با نزدیک شدن به رجال آزادیخواه ملی گرایش مشروطه‌خواه لیبرال ملی را می‌توان در آن دید.

بررسی و تحقیق در مورد تشکیلات و اهداف این حزب یکی از مشکلترین مسائل تاریخی است. از این جهت هم کمتر کسی آنچنان که باید به آن پرداخته است. چه بسیاری از تاریخ‌نگاران تقی‌زاده را همه فن حریف می‌دانند جز اینکه لیدر حزبی باشد که مرامش سوسیالیسم از نوع پارلمانی و اهدافش نزدیک به مرام بلشویکی آن روز و کمونیستی امروز باشد. در هر حال این حزب تحت تأثیر دو سیستم سیاسی اداره می‌شد و اصطلاح جناح در این زمان برای احزاب در ایران رایج شد. حزب دموکرات دارای مرامنامه‌ای مترقی و عامه‌پسند بود. مثلاً ماده ۸ مرامنامه

آن حکایت از ممنوع بودن کار و مزدوری برای کودکان تا چهارده سالگی داشت، مواد ۱۷ گانه مرامنامه این حزب در آن زمان پشتاز وعده و وعیدهایی است که پس از آن حکومت رضاخان و بعد حزب توده به مردم ایران می دادند. غنی ترین منبعی که می توانیم به وسیله آن حزب دمکرات را مورد مطالعه قرار دهیم روزنامه ایران نو است که مسلك و مرام حزب را به خوبی در شماره های متعدد خود درج نموده و شمایی از تلفیق دو سیستم سیاسی را تصویر کرده است. این حزب به شدت کوشیده است کلیه فرق فعال سیاسی را در زیر پوشش و نفوذ خود جای دهد، گروه بندی این حزب زیر عناوین چپ و راست و بررسی کار و فعالیت هر کدام قابل دقت است.

تأسیس حزب دمکرات یکی از شگردها و غوامض سیستم های سیاسی در ایران است. تقی زاده طرفدار انگلستان و غرب گرای به تمام معنی لیدر و عمو اوغلی و رسولزاده، روسی تباران مجذوب سیاست روسیه، دو عضو فعال و موثر آن بودند. ناچاریم باور کنیم که در این زمان سیستم سیاسی انگلیس و روس در مورد ایران به هم نزدیک شده و بار دیگر به زمان قرارداد ۱۹۰۷ حیات تازه بخشیده اند. همین حزب با فعالیت تمام می کوشد پای ایلات و عشایر را به عنوان دفاع از منافع ملی به میان بکشد. (۱۸) و در هر شهرستان و دهی شعبه و یا به قول خودش فرقه ای تشکیل دهد که در نواحی شمالی زیر نفوذ رسولزاده، پیلوسیان و تیگران و در نواحی جنوبی زیر نظر افرادی که شخص تقی زاده تعیین می کرد، بودند. (۱۹)

ما اعضای کمیته مرکزی این حزب را به خوبی می شناسیم و نام یکایک آنان را می دانیم که نیمی طرفدار سیستم سیاسی انگلیس و نیمی طرفدار سیستم سیاسی روسیه بوده اند. (۲۰) تصور ما این است که سوسیال دموکراتهای تبریز که از سال ۱۹۰۸ فعالیت خود را در تبریز آغاز کرده بودند و سران آن همان پیلوسیان و تیگران بودند به حزب دموکرات پیوسته بودند و از فحواى نامه های آنان به تقی زاده نیز چنین استنباط می گردد. (۲۱)

در هر حال این حزب (دموکرات) دارای دو گرایش سیاسی به دو سیستم سیاسی متضاد بود که گاهی در زمانی معین باهم تلاقی می کردند و دو زاویه استعماری را می ساختند و سپس به مرور زمان از هم جدا می گردند.

حزب اجتماعیون و اعتدالیون

در مجلس دوم، حزب و وابستگی به آن رونق گرفته بود. عده ای از نمایندگان

در يك روز چند بار مسلك عوض کرده و از این حزب به حزب دیگر می رفتند، با تأسیس حزب اجتماعيون و اعتداليون گروهی از نمایندگان سرشناس من جمله امام جمعه خوئی یکی از علمای طراز اول به حزب اعتداليون پیوست. این دو حزب همزمان با تشکیل مجلس متولد شدند و هرکدام دیگری را به ضد انقلابی و بیگانه خواهی متهم می کردند. اجتماعيون مسلك اعتدال و اعتداليون مرام اجتماعيون را مطرود می دانستند.

حزب اعتداليون دارای قدرت و اعتباری بیشتر بود و در مجلس و خارج آن طرفداران بیشتری داشت. برخلاف آنچه در کتابهای تاریخ راجع به شناخت لیدر و رهبر این حزب نوشته اند سال دقیق تأسیس و رهبری آن معلوم نیست. تنها بهار به حدس و قیاس در تاریخ احزاب سیاسی سید محمد صادق طباطبایی را به خاطر سابقه حزبی لیدر آن می نامد، درحالی که چند نفر دیگر از جمله علیمحمد دولت آبادی نیز مدعی ریاست و لیدری آن است. مرام و مسلك این حزب برخلاف حزب دمکرات روشن و مشخص نبود. آنان می گفتند اعتدال از طریق روش طبیعت و تعادل و موازنه، اساس همه چیز و سر بقیای جامعه است. اگر چیزی از تعادل خود خارج شود منقلب و فاسد و معدوم می گردد.

کار اصلی و فعالیت اساسی این حزب حمله شدید به حزب دمکرات و مخصوصاً جناح رسولزاده و پیلوسیان بود. ظاهراً این حزب می کوشید نفوذ سیاسی روسیه را که در حزب دمکرات جایی باز کرده بود از صحنه خارج کند، چه رهبران این حزب با جناح دیگر آن و حتی با خود تقی زاده در مجلس و خارج از آن اختلافی نداشتند. روزنامه وقت ارگان این حزب به انقلابی بودن و تندرویهای حزب دمکرات حمله می کند و طبعاً تندروها و انقلابی ها همان عمو اوغلی و رسول زاده و جناحی بودند که از سیاستهای کلی روسیه پیروی می کردند. روزنامه دیگر این حزب به نام مجلس سوسیالیستها یا دموکراتها را مورد انتقاد قرار داده آنان را آنارشویست و نفاق افکن می نامید. (۲۲)

با آنکه مرامنامه این حزب بیشتر جنبه فلسفی داشت، در کار سیاسی پرخاشگر و ستیزه جو بود و تنها دشمنی را که می شناخت و به قول روزنامه وقت با تیغ قلم بر او می تاخت جناح تندرو و انقلابی حزب دموکرات بود و بس. حزب دموکرات جناح سوسیالیست هم با مقالات رسولزاده اعتداليون را شدیداً مورد حمله قرار می داد. (۲۳) بالاخره حمله و تنقید رسولزاده حزب اعتداليون را به تنظیم مرامنامه ای قابل توجه واداشت. این مرامنامه که تحت تأثیر مرامنامه احزاب سیاسی

غربی است دارای فصولی است که هرکدام مربوط به یکی از مسائل مهم مملکتی چه سیاسی، چه اقتصادی و چه اجتماعی است. حزب اعتدالیون چون از پشتیبانی کامل هیأت حاکمه مخصوصاً نایب السلطنه ناصرالملک برخوردار بود زمانی که رو به ضعف نهاد با تأسیس هیأت مؤتلفه قدرت تازه‌ای یافت و ضعف خود را جبران کرد. حزب دموکرات و اعتدال جز حمله‌های ژورنالیستی در مسلک و روش تفاوتی باهم نداشتند، چه هر دو با هیأت حاکمه کار می‌کردند و هر دو مدعی بودند به اساس اسلام و مشروطه وفادار و پشتیبان مجلس هستند، تنها مورد اختلافشان جناح چپ آن بود که طبعاً در این سیستم نمی‌گنجید و می‌بایست به صورتی از صحنه خارج گردد.

شعبات حزب دموکرات در نواحی شمالی مخصوصاً در آذربایجان و تبریز تحت تأثیر سوسیالیسم روسیه نارگران و کشاورزان و جامعه ضعیف را در مرامنامه خود مورد حمایت قرار داده بود و طبعاً حذف آن از حزب دموکرات مسئله انگیز می‌نمود. از این جهت جمعیت حزب گونه‌ای با نام اتفاق و ترقی که دارای مرامنامه‌ای شبیه به سوسیالیسم بود به حزب اعتدال پیوست و از این جهت هم نقصی که در حزب اعتدال بود برطرف شد. حزب اتفاق و ترقی با آنکه حزب مهمی نبود با ائتلاف و پیوستن به حزب اعتدالیون اهمیتی و آبرویی یافت. گرایشهای این حزب را نیز در طی تاریخ به خوبی می‌شناسیم و درک آن برای آنانکه تاریخ را با تحلیل سیستمی می‌نگرند آسان است که آن مجموعه را نه در جزء بلکه در کل در سیستم سیاسی غرب و نفوذ انگلستان بشناسند.

در همین زمان جمعیت‌های دیگری به نام حزب تشکیل یافته که گاهی ترقی خواهان لیبرال و گاهی ترقی خوانده شده است. ولی این دو یک جمعیت و حزب نیست، چه ترقی حزبی است که تنها ۶ نفر عضو داشت که نمایندگان خوزستان بودند، و لیدر آنان شیخ محمدعلی بهجت نماینده دزفول بود. اینان روزنامه‌ای به نام جنوب داشتند و اگر دقت کنیم که شرکت نفت انگلیس و ایران در جنوب، خوددولتی بود در دل دولت ایران خواهیم دانست که این حزب دارای چه گرایشهای سیستمی بوده است و حزب لیبرال هم، به قول حاج عزالمالک لیدر آن، بر شالوده حزب لیبرال انگلستان تشکیل شده. این دو گروه خواستار تشکیل دولتی قوی در مرکز و سربازگیری از ایالات بودند،^(۲۴) یعنی همان برنامه‌ای که بعدها به وسیله رضاشاه پهلوی به مورد اجرا درآمد. همه این احزاب ریز و درشت و مخصوصاً دو حزب دموکرات و اعتدالیون با تمرکز قدرت و تغییر سلطنت از میدان سیاست به در

رفتند. با آمدن رضاخان و غلبه سیستم سیاسی انگلیس در ایران دیگر به آن احزاب و گروهها احساس نیاز نمی شد چنانچه در ترکیه هم با آمدن آتاترک نیز چنین بود.

ناگفته نگذاریم که در این دوره یعنی از بدو پیدایش جنبش مشروطیت تا اواخر دوره دوم مجلس شورای ملی احزاب وابسته دیگری اعلام موجودیت نموده اند که غالباً چندان اهمیتی نداشته و دارای خط و ربط سیاسی چشمگیری نبوده اند. بعضی هم شعبه ای از حزب یا گروهی بوده که در خارج از کشور و ممالک همجوار فعالیت سیاسی می نموده و برای بسط نفوذ خود در ایران مابین مهاجرین یا افرادی که برای این منظور گسیل می داشته اند مطرح بوده اند.

از این جمله است حزب داشناک (داشناکسیون) که تعدادی از ارامنه نواحی قفقاز و ارمنستان و اندکی از ترکیه در آن عضویت داشته و در ایران هم یکی از افراد سرشناس و فعال در جنبش مشروطه به نام پیرم خان عضویت آن را داشته است. پیرم نیز مانند عمو اوغلی در تاریخ ایران چهره ای مشکوک و ناشناخته است. او درحالی که برای استقرار مشروطیت تلاش و فداکاریهای فراموش ناشدنی نمود، در مقابل، اعمال و رفتار غیرقابل توجیهی دارد که باید مورد تحقیق و بحث قرار گیرد. در جریان اعدام شیخ فضل الله نوری و محاصره باغ اتابک و مجروح نمودن ستارخان و تصدی امور نظمیه و اقدامات او در این مقام، مورخ دقیق و ژرف نگر را بر آن می دارد تا با شک و تردیدی در حدود وسواس به فعالیتهای پیرم بنگرد؟ در اینکه حزب داشناک و اعضای آن گرایشهای سوسیالیستی اشاعه یافته در روسیه را داشته اند تقریباً جای تردیدی باقی نمی گذارد.

با اندک دقتی دریافت این نظر بسیار آسان است که از این گروههای کوچک و انجمنهای بسیار متعدد آنهایی که در نواحی شمالی و مخصوصاً آذربایجان تا حدود رشت و قزوین بوده اند متأثر از سیستم سیاسی روسیه و آنهایی که در بخشهای جنوبی ایران و نواحی کرمان و زاهدان و بلوچستان فعالیت می نموده مستقیم یا غیرمستقیم دور از نفوذ سیستم سیاسی انگلستان نبوده اند.

در این میان انجمنهای ملی و دور از سیستمهای سیاسی قدرتهای سلطه گر نیز وجود داشته که کمتر میدان فعالیت یافته اند. ما در مباحث آینده در مورد اینان سخن خواهیم گفت.

مسئله مهم دیگری که در این مقال ذکر آن ضروری به نظر می رسد فعالیت جامعه مذهبی در میدان سیاست و تأثیر آنان در جنبش و انقلاب مشروطیت است. این طبقه بدون اینکه بتوان آن را در زمره حزب یا گروه و یا انجمن قلمداد کرد،

تشکیلات و انسجام وسیع و قابل دقتی داشته و نبض حرکت و جنبش همواره با کمال دقت در دست آنان بوده است. نظام فکری و اعتقادات مذهبی مردم را به خوبی می‌شناخته و از این راه به راحتی مردم را به حرکت درمی‌آورده‌اند، در پیکار پیروز تنباکو و انقلاب مشروطه فتاوی مراجع و کلام و عاظ به صورت نیروی مؤثر و غیرقابل رقابت وارد میدان شده بود.

چون بحث ما محدود به جریان‌شناسی تاریخ و احزاب و گروههاست نمی‌توانیم به این مهم پردازیم. به ناچار باید بحثی جداگانه در این مورد داشته باشیم که در پایان این بررسی به طور مستقل به آن خواهیم پرداخت. متأسفانه مورخان دوران مشروطه و آنانی که تاریخ احزاب و گروهها را نگاشته‌اند به این مسئله مهم نپرداخته یا کمتر پرداخته‌اند و این خود جای وسیعی را در تاریخ ما خالی گذاشته است.

در این جا نباید ناگفته بگذاریم که مسئله روحانیت و فعالیت‌های آن در پهنه سیاست یکنواخت و یکدست نیست. در جریان مشروطه، گروهی این و گروهی آن پسندیدند و گروهی هم در اول موافق و سپس به شدت با آن به مخالفت برخاستند. هیچ کدام از آنان هم حزب و گروهی با مرامنامه و تشکیلات سازمانی نداشته‌اند. حتی واقعه تویخانه که مهمترین جمعیت مخالف مشروطه و ظاهراً از مشروطه مشروعه طرفداری می‌نموده^(۲۵) و دار و دسته سیدهاشم از روحانیون مشهور تبریز که با جمعیت زیادی به تهران آمد و علناً از استبداد و حکومت محمد علی‌شاه حمایت می‌کرد هیچ کدام نام حزب و گروه ندارند. این قبیل جمعیت تحت تأثیر القائات فرد یا افرادی جمع و در کوتاه مدتی پراکنده می‌شده‌اند، هیجان‌زدگی این جمعیتها در تاریخ آثار تأسف‌باری را بر جای گذاشته و سران خود را هم غالباً قربانی احساسات بی‌لجام خود ساخته است.

در طی صفحات گذشته ما در کنار احزاب و گروهها نامی نیز از انجمنهای این دوران برده‌ایم. برای اینکه روشن گردد انجمنهای دوران مشروطیت به صورت انجمنی که در ذهن ماست نبوده باید این نکته را بازگویم که این انجمنها چه پیش از انقلاب مشروطیت که بیشتر مخفی بودند و چه بعد از برقراری نظام مشروطه که آشکارا فعالیت داشتند غالباً نقش احزاب سیاسی مؤتلفه را در نظام دموکراسی پارلمانی ایفا می‌کردند، و درحقیقت به منزله سلولهای زنده و فعال اندام انقلاب و برای حفظ مشروطه عمل می‌نمودند. انجمنها غالباً بر سه نوع بودند: انجمنهای ایالتی، انجمنهای ولایتی و انجمنهای سیاسی، لیکن در مجموع هدف آنان

سیاسی و دفاع از مشروطه و مجلس بود. (۲۶)

متأسفانه تاریخنگاران توجه چندانی به نقش اساسی این انجمنها در دوران مشروطیت ننموده و به خاطر تعدد آن که طبعاً تحقیق و بررسی را مشکل می‌نموده از آن گذشته‌اند. ولی حق آن است که در این مقاله گرچه بصورت گذرا به آن پرداخته سهم آنان را در ایجاد و برقراری و حفظ نظام نادیده نگذاریم. از زمانی که طبق اصل ۲۱ قانون اساسی تشکیل انجمنهای سیاسی قانونی اعلام شد، انجمنهای مخفی که تعداد آنها زیاد بود علنی شدند و انجمنهای دیگری اعلام موجودیت نمودند. شاه و دولتیان غالباً از این انجمنها شکایت و گله داشتند، به طوری که محمد علی شاه در شوال ۱۳۳۵ رسماً درخواست نمود که مجلس انحلال انجمنها را اعلام کند. (۲۷)

توجه به نظامنامه انجمنهای ثانی و اخوت و انجمن جنوب و انجمن بسیار مهم آذربایجان که در دست است مشخص می‌سازد که هرکدام از اینها در واقع يك حزب با تمام مشخصات آن بوده و شیوه آنان متأثر از سیستمهای سیاسی حاکم بر جامعه آن روز است، این انجمنها بیشتر به صورت سویت‌های روسی عمل می‌نموده‌اند و سازماندهی آنان تفاوت چندانی با آنها ندارد، به طوری که مارلینگ در کتاب خود می‌گوید اعضای انجمنها چنان موقعیتی داشتند که وزرا نمی‌توانستند نظرات و پیشنهادهاى آنان را نادیده بگیرند. از طرفی ناظم الاسلام کرمانی نیز در کتاب خود تاریخ بیداری از انجمنی سخن می‌گوید که ارشدالدوله رئیس آن بوده و همیشه شاه (محمدعلی شاه) در کلیه موارد با آنان مشورت می‌نموده است (جلد ۲ ص ۹-۱۹۷). بالاخره در گیرودار مشروطه و پس از آن تا اواخر دوره سوم، بازار انجمن و انجمن‌سازی بسیار گرم بود، به طوری که هر طبقه‌ای دارای انجمنی و تشکیلاتی بودند. انجمنهای بزرگ طلاب و اصناف در شهرستانهای مهم دارای شعبه و از لحاظ تبلیغات غنی‌ترین انجمنهای موجود آن زمان بودند. شاهزادگان، وزرا و وکلا، نیز برای خود انجمنهایی داشتند که ما به آن نمی‌پردازیم، ولی از یاد نخواهیم برد که انجمن خدمت که مارلینگ وزیرمختار انگلیس از آن با نام انجمن اکابر نام می‌برد خود شعبه‌ای از کمیته بزرگ امرا بوده و چنان برمی‌آید که این انجمن زیر نفوذ سیاسی طرفداران انگلیس عمل می‌نموده است در مقابل انجمن آذربایجان قرار داشته، چون حیدرخان عمواوغلی که شیوهی اندیشه او را در گذشته گفته‌ایم برای ارباب اعضای آن بمبی در خانه علاءالدوله یکی از اعضای مؤثر انجمن خدمت پرتاب نمود تا شاید بدین وسیله آنان را از صحنه خارج کند ولی این عمل چندان

تأثیری در روش آنان نداشت. (۲۸)

گرچه کتاب پیدایش و تحول احزاب سیاسی در ایران انجمنهای تندرو را انجمنهای ملی می نامد ولی ما نمی توانیم برای انجمنهای برادران دروازه قزوین به ریاست سلیمان میرزا و عضو کمیته انقلاب و انجمن آذربایجان با آن تشکیلات و عظمت و انجمن مظفری این نام را بپذیریم. نام انجمن ملی به نظر ما فقط برانزده انجمن تبریز است که در ذیحجه ۱۳۲۵ تشکیل شد و چنان از آزادیخواهان حمایت کرد که عزل نوز و قبول اساس مشروطه و تسلیم محمد علی شاه به خواسته های ملت در اثر پافشاری این انجمن بود. از اعضای مؤثر این انجمن ثقه الاسلام شهید بزرگ تبریز بود که گاهی نیز از فعالیتهای تند و عجولانه این انجمن گله و شکایت داشت. (۲۹) انجمن تبریز با روزنامه های خود به نام مجاهد و انجمن سعی می کرد ابتکار عمل را در دست گیرد و به عنوان مرکز تصمیم گیری برای انجمنهای شهرستانها باشد. این انجمن برای اولین بار در تبریز کودکان را با شعار و پرچم به حمایت از آزادیخواهان به خیابانها کشید و شوری برپا ساخت و حکومت مرکزی را تحت فشار قرار داد و خواسته های خود را به حکومت قبولاند.

نکته ای که در اینجا قابل ذکر است گزارش رابینو رئیس بانک انگلیس در رشت است که طی گزارشی اشاره می کند و آنان را تلویحاً نشأت یافته از روسیه می داند و به همکاری با لیبرالهای روسیه و ساختن دینامیت متهم می نماید. (۳۰) ما چون این نظر را در هیچ مدرک و مآخذی نیافتیم در پذیرفتن آن تردید داریم. برای ما گزارش يك انگلیسی که هر کسی را طرفدار انگلیس شناسد روسی می داند قابل پذیرش نیست، مگر آنکه در طی تحقیقات خود برایمان مسلم گردد.

این انجمنها رفته رفته چنان قوت یافتند که در همه امور دخالت می کردند تا آنکه بالاخره نظام مجبور شد حدود و وظایف خاصی برای آنها معین کند و حبل المتین نیز بر ضرورت تعیین وظایف انجمنها صحه گذاشت. (۳۱)

درباره انجمنها سخن بسیار است، همین قدر خاطر نشان می سازیم که در این محدوده زمانی می باید به انجمنهای مهم به صورت يك حزب و حداقل گروه سیاسی کارآمد نگاه کرد نه انجمن به معنی آنچه در ذهن ماست. در آن روزگاران انجمن درحقیقت حزب و دارای تشکیلات و سازماندهی سیاسی بوده و گاهی قدرت آن از چند حزب هم بیشتر بوده است. ظاهراً چون ایرانیان از همان ابتدا از کلمه حزب خوششان نمی آمده و یا مفهوم آن را نمی فهمیده اند، نام حزب را به انجمن تبدیل نموده و از همان تاریخ هم انجمنهای راست و انجمنهای چپ و انجمنهای

ملی شناخته شده بوده و در تاریخ ثبت است. (۳۲) در جمادی الثانی ۱۳۲۵ تقریباً ۱۵۰۰۰ نفر در بهارستان جمع شدند تا علیه دولت تظاهرات کنند. اینان اعضای انجمنهای تندرو بودند که سلیمان میرزا و برادرش یحیی میرزا برای آنان سخن می گفتند و به اتابک صدراعظم حملات شدیدی می نمودند و یک بار دیگر در ۱۱ رجب ۵۰۰۰ نفر در همان محل جمع شدند که آنان را شخصی به نام صادق طاهباز رحیم اف از نزدیکان حیدرخان عمواغلی رهبری و اداره می کرد. (۳۳)

اسپرینگ ریس می نویسد: «بین شاه و مجلس هیچگونه علامت آستی وجود نداشت و در حقیقت انجمنهای سیاسی حکومت می کردند نه شاه و وزرا».

مطالب اخیر را برای آن تذکر دادیم که وقتی سخن از احزاب و گروهها و تعیین سیستم سیاسی و گرایشهای آنان به سیستمهای سیاسی زمان است به ناچار باید به تحقیق درباره انجمنها پردازیم که فعالیت آنان غالباً از احزاب بیشتر بوده و سیاستمداران سیستمهای سیاسی هم اکثراً به آنان می پرداخته اند. مجموعه گزارش جاسوسان روس و انگلیس که در دست است بیش از $\frac{۲}{۳}$ آن درباره فعالیت انجمنهاست. این مدارک نشان می دهد که تا سال ۱۲۹۹ انجمنها جای مهمی در تاریخ سیاسی داشته اند و احزابی از قبیل دموکرات و اعتدال و نظایر آن چون سیستم سیاسی خاصی را پذیرفته بوده اند چندان مد نظر تعقیب کنندگان فعالیتهای سیاسی نبوده اند.

جریانهای سیاسی نشأت یافته از روسیه و انگلیس در ایران روندی را به وجود آورده بود که هر حزب و گروه و انجمنی تشکیل می شد دانسته یا ندانسته به دامان آن می افتاد. حتی نمایندگان مجلس و بسیاری از سران مشروطه آگاهانه یا ناآگاه زیر نفوذ این دو جریان قرار می گرفتند. دربار محمدعلی شاه رسماً تحت تاثیر نفوذ سیاسی روسیه بود و مشروطه خواهان در مقابل به حکم اجبار از یاری انگلستان بی نیاز نبودند. در این میان ملیون واقعی که استبداد را مطرود و مرده می دانستند طبعاً با مشروطه خواهان همنوا می شدند. ما هنوز هم نمی توانیم جز عده معدودی را در تاریخ مشروطیت مشخص کنیم که سیاستمداری ملی بوده و بدون گرایشهای سیاسی غربی یا سیاسی شرقی باشد. اگر ستارخان را سردار ملی و باقرخان را سالار ملی می نامیم باید فراموش نکنیم که اینان سیاستمدار به معنی واقعی و یا به تعبیر عرف نبوده اند، این بزرگمردان که از مشروطه با آنها فداکاری در راه آن جز بی نصیبی و در پایان گلوله و دربه دری نصیبی نیافتند از میان مردم عامی برخاسته و دل به آزادی داده بودند، بدون اینکه بدانند در اعماق این اقیانوس انقلاب چه

می‌گذرد و جزر و مد آن در اثر برودت سیبری یا جریان گلف استریم اقیانوس اطلس است. نگارنده نمی‌تواند معتقد نباشد که انقلاب مشروطه ایران يك جنبش خودجوش اجتماعی و ملی مذهبی نبوده، ولی به مرور زمان در تار عنکبوت يك سیستم سیاسی افتاده و سالها در آن فریاد و تلاش نموده تا رشته‌ها را از هم بگسلد. ما در آثار همه مورخان مشروطه، با هر عقیده و شیوه‌ای، آشکارا می‌بینیم که در دوران انقلاب این دو جریان در مقابل هم قرار گرفته و گاهی به هم نزدیک و زمانی از هم دور می‌شده‌اند تا بالاخره یکی بر دیگری فائق آمده و سیستم سیاسی خود را در بطن انقلاب و بر مشروطه تحمیل کرده است. در طی همین مباحث از سیستمهای سیاسی دیگر که در ایران نفوذ نموده با ترفندهای شگفت‌انگیز تبلیغاتی احزاب و گروههای هوادار خود را تشکیل داده‌اند سخن خواهیم گفت. ما هنوز به نهضت جنگل و قیام پسبان، و کمیته سعادت، عصیان اقبال السلطنه ماکویی، سرکشی سمیتقو، راهزنیهای ماشاالله خان کاشی پرداخته‌ایم که اینها همه جمعیتی از این ملت بوده و بدون اینکه نام و نشانی از حزب یا گروه بر خود نهند به تلاشهای سیاسی و قیام مسلحانه علیه حکومت مرکزی و ایجاد هرج و مرج راهزنی پرداخته‌اند. اگر بخواهیم تنها کمیته دفاع ملی را در طلیعه جنگ اول جهانی و بررسی سازمان و تشکیلات آن را تنها در قم تحقیق کنیم مدتها وقت لازم است که بتوانیم ثابت نماییم این حرکتی خودجوش و مطلقاً يك جنبش ملی مذهبی بوده است، همین کمیته دفاع ملی که به پایداری هیأت مهاجرین در مقابل اعمال فشار متفقین آن زمان یعنی روسیه و انگلیس بر ایران به وجود آمد، چون در سیستم سیاسی آنان نمی‌توانست بگنجد تلاشی و مواجهه با شکست گردید و اگر هیأت مهاجرین عالیترین شگردهای سیاسی را با تشکیل حکومت موقت به کار نمی‌گرفت چه بسا ایران گرفتار تجزیه یا مشکلات سیاسی دیگری می‌شد که آن روز قابل پیش بینی هم بود، و سیاستمداران ایران به خوبی از آن آگاه بودند. و حتی بسیاری که در سیستم سیاسی یکی از قدرتها قرار داشتند انتظار آن رویداد را می‌کشیدند. (۳۴)

در هر حال این جریانهای سیاسی شناخته شده در ایران که با تکیه به نفوذ خود می‌توانستند مجلس و دربار و دولتها را تحت تأثیر خود قرار داده باثبات یا بی‌ثبات گردانند، اسامی خاصی هم در میان ملیون پیدا کرده بودند. سیاستمداران یا احزاب و گروههایی که در این سیستمها قرار می‌گرفتند به اصطلاح روسوفیل یا انگلوفیل یا چپ و راست و گاهی با نام همان سیستم سیاسی روسی و انگلیسی و یا هواداران همسایه شمالی و طرفداران همسایه جنوبی نامیده می‌شدند که این خود

داستانی مفصل دارد و زمانی که به دست روزنامه‌های باباشمل و ملانصرالدین می‌افتاد داستانهای شیرینی به وجود می‌آورد. اصولاً نشریات آن روزگاران که سخنگوی احزاب و گروهها و انجمن‌ها بودند خود گویای سیستم سیاسی قرار گرفته در آنند. مثلاً نشریه کاوه را هرکسی که جریانهای سیاسی را می‌شناسد بخواند گرایش سیستمی آن را به خوبی درک خواهد نمود، ما این نظر را در بحثی که در مورد حزب توده و شعبات و گروههای وابسته به آن به طور مفصل خواهیم داشت، بیشتر بررسی خواهیم کرد.

در اینجا لازم است که از کمیته مجازات یاد کنیم که نمونه کامل خودجوش و سپس قرار گرفتن در يك سیستم سیاسی است. می‌دانیم که تروریسم در ایران با کمیته انقلاب پای به عرصه وجود گذاشت و حیدر عمواغلی این تحفه روس را به ایران آورد و باب روز ساخت. تروریسم به معنی متداول از میرزا رضا آغاز و با تندروهای بیرحمانه حیدرخان عمواغلی به حد اعلای خود رسید و آنگاه کمیته مجازات آن را به عنوان داروی همه دردها پذیرفت. این فرزند خلف سوویتهای روسیه در سرزمین ما چنان جا خوش نمود که تا امروز هم وسیله‌ای برای از میان برداشتن مخالفینی است که با دلیل و منطق و یا شجاعت و تهور و یا به هر شکل دیگر به میدان آمده‌اند. با اینکه نمی‌توانیم همه آنانی را که در طی دوره‌های سیاسی ترور شده‌اند اهل منطق و شجاعت بدانیم ولی به هر شکل که باشد این عمل را ناجوانمردانه‌ترین عملی می‌پنداریم که وارد میدان سیاست شده است.

به هر حال کمیته مجازات در اواخر کابینه اول وثوق‌الدوله یعنی در اوایل رجب ۱۳۳۵ تشکیل گردید، شیوه و مسلك این کمیته که تنها درد وطن و بیماری پاتریوتیسم (patriotism) آن را به کار آدم‌کشی کشیده بود چنین نمودی داشت که غفلتاً شخصی را که مورد نظر بود در معبر یا منزل یا محل کار او می‌کشتند و بلافاصله ورقه مفصلی با خط جلی اعلیٰ و انشای شاعرانه به طور سری منتشر می‌شد. در آن ورقه شمه‌ای از اعمال سوء آن مقتول که منجر به مجازات اعدام او شده شرح داده و در آخر تهدید می‌شد که همه خائنین به وطن متدرجاً گرفتار چنین مجازاتی خواهند گشت. (۳۵)

کمیته مجازات به رهبری و ریاست سرهنگ بازنشسته ابوالفتح زاده برادر یکی از زنان شعاع السلطنه و کمال الوزراء و بهادر السلطنه و عمادالکتاب و میرزا علی اکبر ارداقی (برادر قاضی ارداقی) و مشکوة و رشیدالسلطان و منشی زاده به وجود آمده بود. (۳۶)

مستشارالدوله در کتاب خاطرات خود می نویسد کمیته مجازات با پول و به دستور شعاع السلطنه عموی شاه تاسیس شد و منظور از آن عزل احمدشاه و به سلطنت رسانیدن شعاع السلطنه بوده است.

کمیته مجازات با اینکه غیرانسانی ترین شیوه را در صحنه سیاست در پیش گرفته بود از بدو تأسیس با هدف نجات وطن از خائنین شروع و در اندک مدتی به صورت خزنده تحت نفوذ سیستم سیاسی و جریان حاکم بر جامعه آن روز قرار گرفت، و با اختلاف درون گروهی کار آن به بن بست کشید و به پایان رسید.

اگر گلوله سیلاخوریه‌های قفقازی به اراده حیدرخان عمواغلی، صنیع الدوله رئیس مجلس شورای ملی را از پای درمی آورد، گلوله کمیته مجازات میرزا اسماعیل خان پسر منشی بانک که مدیر انبار غله بود و چند خرواری گندم را جابه‌جا کرده بود به خون می غلتاند.

این فقره قتلها شبهه‌ای باقی نگذاشت که کمیته مجازات اگر در اوایل تأسیس با حسن نیت و بی غرضی پا به عرصه تصفیه جامعه از خائنین گذاشته بود، یک دفعه از جاده مستقیمی که در پیش گرفته بود به سوی راههای باطل کشیده شد.

جملات اخیر عیناً از زبان کسی آورده شده که تشکیل کمیته مجازات را با پول و دستور شعاع السلطنه قلمداد کرده است، (۳۷) منظور ما از طرح این زبان دوگانه این بود که خودجوشی کمیته مجازات را در بدو تأسیس و دیری بعد از فعالیتهای آن ملاحظه کنیم که چگونه جریانهای سیاسی قادر بوده‌اند هرگونه فعالیت را با شگردهای خود در زیر نفوذ سیستم سیاسی خویش قرار دهند، کمیته مجازات نیز مانند قیام سعادت که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت با ایجاد طرح تمرکز قدرت مانند حبیبی فرو افتاد و سران آن به محاکمه کشیده شدند، چه دیگر سیستم سیاسی می رفت که به خاطر جا انداختن قدرت مرکزی به هرج و مرج و ناامنی پایان دهد.

با یک نظر اجمالی و ساده می توانیم چنین نتیجه‌ای را از مباحث گذشته داشته باشیم که جنبش ملی ایران که سران مذهبی آن را رهبری می کردند از انعقاد قرارداد رژی آغاز گشت و تا پیروزی انقلاب مشروطه ادامه داشت. در این جنبش تا اوایل انقلاب مشروطه عموم طبقات مردم بدون داشتن سازمان و تشکیلاتی شرکت داشتند و هرگاه نیازی به وارد شدن مردم در میدان مبارزه به صورت دسته جمعی پیدا می شد وعاظ و اهل منبر با بیانات خود آنان را دعوت به تظاهرات می نمودند. تقی زاده که یکی از افراد مؤثر در جریان انقلاب بصورت خاص خویش است در ذیل سه خطابه خود که در باشگاه مهرگان در سال ۱۳۳۷ ایراد کرده گفته است

«از جمله اسامی خطباء درجه اول تهران را مانند سیدجمال‌الدین اصفهانی (همدانی الاصل) و حاج میرزا نصرالله ملك المتكلمین و ناطق بی مانند تبریز آقا میرزا حسن واعظ» را باید نام برد که در طی دوران انقلاب با بیانات خود مردم را به حرکت در می‌آوردند. در این دوران ما حزب و گروهی را با سازماندهی و مرامنامه خاصی نمی‌شناسیم تا زمانی که انجمنها هرکدام با نامی وارد عمل شد و با پشتیبانی از مشروطه تقریباً رفتاری حزب‌گونه داشت. تقی زاده در همان سه خطابه خود تعداد این انجمنها را ۱۴۴ می‌داند، فراموش نباید کرد که از زمان طرح مشروطه مشروعه گروههای بی سازمان و گروههای بدون تشکیلات سازمانی در مقابل مشروطه‌خواهی پدیدار شدند که در دو بار تظاهرات یکی در تحصن شاه عبدالعظیم و یکی در میدان توپخانه نیروی خود را به نمایش گذاشتند ولی در مقابل مشروطه‌خواهان و انجمنهای وابسته به آن اقلیت کوچکی به حساب می‌آمدند.

این انجمنها که در دوره اول مجلس با نام تندروها و محافظه‌کاران نمایندگانی در مجلس داشتند تبدیل به دو حزب نسبتاً با قدرت و قوی شدند که با نام اعتدالیون - اجتماعیون و دمکرات شناخته گردیده‌اند، از این دو حزب، دمکرات تندرو بود و تشکیلات بسیار منظمی به طور اروپایی و شعب زیاد در سراسر کشور داشت و اعتدالیون نیز دارای تشکیلات منظم و اعضای صالح و آزادیخواه و وطن دوست بود. آنان در امور سیاست خارجی باهم اختلافی نداشتند و کشمکش آنان اغلب در مسئله سیاست داخلی بود، اکثر انجمنهای شمال ایران به حزب دمکرات پیوستند و تعدادی هم در تهران و قسمتهای جنوب حزب اعتدالیون را انتخاب کردند، در کنار این احزاب «اتفاق و ترقی» که گاهی با نام انقلابیون مطرح می‌شد وجود داشت^(۳۸) در هر حال هرکدام از این احزاب در سیستم سیاسی خاصی قرار گرفته بودند و زمانی هم حرکت خود را به سوی سیستمی دیگر تغییر می‌دادند. حزب دمکرات و اتفاق و ترقی را می‌توان با خط‌مشی سوسیالیستی و حزب اعتدالیون را ملی راستگرا قلمداد کرد.

این احزاب و گروهها جدا از مخالفت‌های موضعی، نظیر قیام کلنل محمد تقی خان پسیان و میرزا کوچک‌خان و نظایر اوست. چه این نوع عصیانها را با حکومت مرکزی ما در ردیف احزاب و گروهها نیاورده‌ایم تا جداگانه به آن بپردازیم. قیام جنگل یک پدیده بزرگ تاریخی است و نمی‌توان آن را در این بحث نادیده گرفت گرچه با نام حزب و گروه عنوان نشده است. بررسی این نهضت‌های زودگذر که خود غالباً تحت تأثیر جریان سیاسی ویژه‌ای بوده برای ما نهایت ضرورت را دارد،

چه بدون تحلیل چگونگی آن نمی‌توانیم فراگیری سیستمهای سیاسی را در امور ایران بشناسیم، امیدواریم میسر گردد و فرصت آن را داشته باشیم که پایگاههای این سیاستها را نیز به طور دقیق در برنامه کار خود قرار دهیم تا مشخص گردد که بانک استقراضی روس در موضع پایگاه تسلط سیاسی روس و بانک شاهنشاهی به عنوان تکیه‌گاه سیاست انگلستان چه جریان دیرپای تاریخی را دنبال می‌کرده‌اند.

در مقابل باید گفت که مردم ایران در برخورد با این دخالتها چه می‌کرده‌اند. به این داستان که تقی زاده نقل کرده توجه کنید. در هنگام محاصره تبریز و زمانی که گرسنگی و قحطی بسیار شدید و هولناکی اهالی را تهدید می‌کرد و مردم فقیر در کوچه‌ها می‌مردند، تاجری که خانه او در جوار خانه ما بود يك روز گفت در کوچه خودمان دیدم شخص فقیری را که نشسته و یونجه می‌خورد. از وی پرسیدم که داداش چه می‌کنی؟ گفت حاجی آقا یونجه می‌خوریم و اگر یونجه تمام شد برگ درختها را می‌خوریم و اگر آن هم تمام شد پوست درخت را خواهیم خورد و دمار از روزگار محمدعلی شاه درمی‌آوریم. (۳۹)

این یکی از هزاران نمونه مقاومت و پایداری مردم ایران در مقابل جریانهای سیاسی استعماری بود و در همین زمان است که روسیه به عنوان باز نمودن راه تبریز قوای خود را به ایران گسیل و تبریز را اشغال نمود که داستانی مفصل و حزن‌انگیز دارد، بد نیست به این تلگراف هم اشاره‌ای داشته باشیم که در محاصره تبریز، روس و انگلیس برای رهایی اتباع خودشان باهم موافقت نمودند قوای روسیه وارد تبریز شود، مردم گرسنه تبریز در چنان حالی این تلگراف را به محمد علی شاه مخابره کردند:

اینک ما دست توصل به دامن پدر نامهربان زدن را بر مدد خارجیان ترجیح می‌دهیم و حاضریم از هر چیز صرف‌نظر کنیم و استدعا داریم امر بدهید که بهانه خارجیان را برطرف کنند و راه‌ها را برای ورود آذوقه باز نمایند.

منظور آن است که بدانیم برخلاف اظهارنظر بسیاری از سفرنامه‌نویسان خارجی مخصوصاً لرد کرزن در ایران و قضیه ایران مردم هیچ‌گاه با تسلط بیگانه بر خاک خود نه تنها روی خوش نشان نداده بلکه تا پای جان در مقابل آن ایستاده‌اند. منتها سیاست‌بازان استعماری هیچ‌گاه خواست ملتها برایشان مطرح نبوده و ملت را همان جیره‌خواران خود می‌دانسته‌اند. بهتر است از اصل موضوع چندان دور نیفتیم.

بالاخره پیروزی سلطه سیاسی انگلیس و به زبان دیگر سیستم سیاسی این

کشور در ایران مشروطه را از مسیر خود خارج کرد و آرمانهای ملتی را که در این راه بزرگترین فداکاریها را نموده بود به شکل توده‌ای از آتش در آورد که همه در کنار آن می سوختند. طرح تمرکز قدرت در زمانی که رقیب او، یعنی دولت روسیه، با انقلاب درونی به اصطلاح کارگری روبه‌رو بود به مرحله اجرا درآمد. با کودتای ۱۲۹۹ کلیه احزاب و گروهها و انجمنها و قیامهای محلی یکایک به خاموشی فرو رفتند و در گور دیکتاتوری مدفون شدند، رضاخان با نام پدر ملت و سردار رشید ایران از سرکوب کوچکترین جنبشی روی گردان نشد و حتی تشکیل جمعیت‌های ۵ نفری را هم با بیانیه «حکم می‌کنم» ممنوع ساخت. پایگاه عظیم روحانیت را که در هر زمان مردم را به حرکت درمی‌آورد به سختی در فشار گذاشت، بسیاری از بزرگان و پیشوایان مذهبی یا در خانه‌ها منزوی شدند و یا مانند صدر مشروطیت مبارزات خود را در درازمدت و مخفی آغاز کردند، گروهی نیز برای او تمثال و شمایل و تلگراف تهنیت فرستادند. در این میان یک تن علناً پنجه در پنجه این دیکتاتور خونخوار درافکنده و با شجاعتی بی نظیر با عامل سیستم سیاسی انگلیس به مبارزه پرداخت. این مجتهد از جان گذشته از تبار جریانی بود که از مدینه آغاز و در کربلا به اوج خود رسیده به سوی ایران سرازیر شده بود. او بی‌رقی را به دست داشت که روز عاشورا امام سوم آغشته به خون خود در بطن تاریخ به حرکت درآورده بود. (۴۰)

در گذشته گفته‌ایم مبارزه بی‌امان خیر و شر و حق و باطل از نخستین روزگاران پهنه تاریخ را در بر گرفته و این دو جریان در هر شرایطی دایم باهم در پیکار و ستیز بوده‌اند، رضاخان نماینده یک جریان دایمی شر و باطل و شهید بزرگوار تاریخ ما جلوه کامل خیر و حق بود. این بزرگ‌مرد تاریخ برای تداوم مبارزات خویش تکیه به مردمی داشت که بسیاری از پیرویهای آنان را در صحنه سیاسی ناظر بود. او در میان همه طبقات مردم با محبوبیتی که داشت شبکه ارتباطی بسیار قوی ایجاد نموده بود و به وسیله یاران وفادار خود طرفداران خود را همواره در صحنه‌های مبارزه وارد می‌ساخت.

او در یکی از کتابهایش تصریح کرده است که:

«چند نفر در بازار تهران زیر نظر خرازی در کارهای مربوطه فعالیت داشتند؛ و نامه‌های مربوط به ولایات را بوسیله عده‌ای که در ورامین همیشه آماده بودند و زراعت می‌کردند، به صاحبانش می‌رساندند. بهار شعرا نویسندگان و روزنامه‌نویسان را اداره می‌کرد. و زعیم کارکنان اداره‌جات را مسئول بود، در میان طلاب علوم دینی حوزه درس اصفهان آن قسمت که با حاج آقا نورالله

نجفی بود با ما همراه بود و جاهای دیگر کسی را تقریباً نداشتیم و اگر بودند هنگام ضرورت به تهران می آمدند. « (۴۱)

این شبکه ارتباطی گسترده به قدری، منظم و وسیع و فعال بود که در روز ۹ آبان و جمهوریت رضاخانی جمعیت ایران را یکپارچه به حرکت درآورد و به کوچه و خیابان ریخت. نیازی نیست که در اینجا تصویری از آن بنا به قول بسیاری از مورخان دوست و دشمن ارائه دهیم. همین قدر کافی است یادآوری کنیم که رضاخان با تمام قدرت دیکتاتوری (و سیستم سیاسی پشتیبان او) میدان مبارزه را ترك کرد و به رودهن در ملك شخصی خود خزید و اگر مجلس ضعف نشان نمی داد از صحنه سیاسی بیرون رانده شده بود، حتی انگلستان نیز مدتی گرفتار تردید شد.

با این همه ما نمی توانیم این تشکیلات منظم و این جمعیت انسجام یافته را با نام حزب و گروهی در این مقطع زمانی عنوان کنیم و اگر هم واقعاً حزب و جمعیتی بوده، که مطلقاً نبوده است، هیچ گونه مدرک و سندی نداریم که رسمیت آن را به اثبات رساند و اگر در بعضی تواریخ از جمله بازیگران عصر طلائی و حیات یحیی دولت آبادی می بینیم که نسبت کودتا به این حرکت مذهبی - ملی می دهند جز اغراض شخصی نمی تواند باشد. بالاخره این جنبش خروشان با توقیف و تبعید پیشوای آن در اواخر دوره ششم در سال ۱۳۰۷ (مهرماه) شکسته شد و گرچه تا سال ۱۳۱۲ گاهی کوتاه نمودی داشت ولی از آن پس فریادش در گلو ماند و با شهادت رهبر مذهبی، ملی، سیاسی خود رفت تا جلوه دیگری را آغاز نماید.

از این تاریخ سیستم سیاسی انگلستان بر تمام شئون ملت ایران مسلط شد تا اینکه در سال ۱۳۱۴ پنجاه و سه نفر به اتهام تبلیغات اشتراکی بازداشت و زندانی شدند و کاشف به عمل آمد که دکتر تقی ارانی مبلغ فلسفه سیاسی - اقتصادی مارکسیسم که آن روزها اشتراکی و بلشویسم نامیده می شد رهبری این عده را به عهده داشته است. بنابراین برخلاف آنچه تاکنون همه مورخان و حتی خود کمونیستها در کتابهایشان نوشته اند شالوده حزب توده نه در سال ۱۳۲۰ بلکه طبق کلیه اسناد و مدارک موجود در سال ۱۳۱۴ با فعالیت ۵۳ نفر که بعدها کمیته مرکزی حزب توده از میان آنان قد علم کرد به وجود آمد تا آنکه در سال ۱۳۲۰ رسمیت و موجودیت خود را علناً اعلان نمود. در هر حال رضاخان با به زندان کشیدن این عده تا مدتی فعالیتهای آنان را متوقف و در حقیقت به حالت مخفی کشانید. (۴۲) لیکن نتوانست از پیشرفت سریع این عقاید و افکار جلوگیری نماید، چه محبوسین در زمان آزادی مخفیانه عده ای را تحت تاثیر افکار خود قرار داده بودند. و این آغاز فعالیت دوباره

سیستم سیاسی روسیه سابق و سوویتی جدید بود که پس از مدتی در مقابل جریان سیاسی موفق انگلیس به صحنه می آمد.

پیش از اینکه به بررسی دقیق فعالیتها و شعب و اقمار حزب توده بپردازیم باید سیستم سیاسی دیگری را که در همین زمان در ایران وارد فعالیت شده در بوته تحقیق و تحلیل قرار دهیم تا رویدادهای تاریخی را در توالی زمان خود مورد بحث قرار داده باشیم.

نگاهی گذرا به سیستم سیاسی اروپا بعد از جنگ بین المللی اول گره گشای بسیاری از غوامض تاریخی دوران معاصر است. زمانی که در روسیه حکومت کارگری و به اصطلاح پرولتاریا به جای امپراتوری تزار برقرار شد، کلیه کشورهای اروپایی هدف اساسی سیاست خود را بر دو اصل بنا نهادند که عبارت بود از واژگون ساختن حکومت شوروی و سرکوب نهضت‌های کارگری. (۴۳)

بدین ترتیب واژگون ساختن حکومت شوروی برای امپریالیستها به شکل آرزویی درآمد. آنان موفق شدند از يك طرف نهضت‌های کارگری و جنبش‌های ملی ضد استعماری را با بهره جویی از تفرقه افکنی و خیانت و سرکوب مضمحل و ضعیف نمایند و در مقابل، فاشیسم را در ایتالیا و آلمان به قدرت برسانند. (۴۴)

سیستم سیاسی فرانسه از نظر سیاسی پس از جنگ قدرتی قابل ملاحظه یافته بود و بنای سیاست خود را بر حفظ امنیت قرار داده و گروهی از کشورهای اروپایی مانند بلژیک، لهستان، چکسلواکی، رومانی و یوگسلاوی را به عنوان نگهداری پیمان صلح ورسای دور خود جمع نموده بود، (۴۵) در حالی که انگلستان از این تر سیاسی چندان راضی به نظر نمی رسید و در حقیقت از قدرت دشمن دیرینه خود نگران بود. کشور آلمان بعد از جنگ اول قدرت بیشتری یافته در اندیشه تهیه مستعمراتی در افریقا و آسیا بود. لیکن با پرداخت ۶۰۰ میلیارد لیره استرلینگ مجبور گردیده بود دست نیاز به سوی امریکا دراز کند و این مبلغ سنگین را از وام‌های دریافتی بپردازد.

این ورشکستگی اقتصادی، آلمان و ملت آن را چنان در تنگنا قرار داد که حزب نازی توانست از غلیان و ناراضایتی افکار عمومی بهره گیرد و چون از طرف دولت انگلستان روی خوشی می دید به عنوان يك دیکتاتور بی مهار نظامی آشکار گردد. هیتلر رهبر حزب نازی در سال ۱۹۳۳ بر آلمان به طور کامل تسلط یافت. رشد صنعتی - سیاسی - نظامی آلمان به سرعت پیش می رفت و بدون اینکه از طرف انگلیس، فرانسه و امریکا مانعی در مقابل آن ایجاد گردد در سطح اروپا و آسیا

پراکنده می‌شد. اکنون نامه‌های رد و بدل شده مابین وزارت امور خارجه آلمان و انگلیس و همچنین امریکا و فرانسه در دست است. مخصوصاً این سند در اسناد محرمانه وزارت امور خارجه آلمان قابل دقت است که چمبرلن نخست‌وزیر وقت انگلستان، سخت مشتاق است که با آلمان کنار بیاید و در مقابل حاضر است به هیتلر در مورد مستعمرات اروپای شرقی امتیازهایی بدهد. (۴۶)

نقشه هیتلر بر اشغال خاورمیانه و مخصوصاً خلیج فارس در خفا به سرعت در حال عمل بود، چه از نظر او این ضربه برای امپراتوری بریتانیا مرگ‌آورتر از تسخیر لندن به حساب می‌آمد. (۴۷) این سیستم سیاسی دامنه تبلیغات و اشاعه افکار نازیسم را عامل اصلی پیروزی خود می‌دانست. به زودی مأموران فعال او در کشورهای عرب و ایران که زمینه مساعدی برای طغیان علیه کشورهای استعماری مانند انگلستان داشتند وارد میدان عمل شدند.

فرمان شماره ۲ هیتلر در مورد خاورمیانه روشنگر ایجاد جنبشهای آن زمان است:

جنبش استقلال طلبی اعراب در خاورمیانه متحد طبیعی ما در این منطقه علیه انگلستان است. به این منظور لازم است که اغتشاشاتی در عراق روی دهد و علیه انگلستان شورش شود. این شورش به ماورای مرزهای عراق گسترده شده و نتیجه آن تمرکز نیروهای انگلیسی در خاورمیانه خواهد شد و مانع عملیات زمینی و دریایی بریتانیا در نقاط دیگر خواهد گردید. لذا من تصمیم گرفته‌ام با دخالت در عراق توسعه شورش را در خاورمیانه تسهیل کنم، آیا بعداً ممکن است موقعیت انگلستان را در مناطق بین مدیترانه و خلیج فارس که به کلی متزلزل کرد و به کانال سوئز حمله‌ور گردید، همه اینها از اسرار خدایی است. (۴۸)

بدین ترتیب جنگ عراق و انگلیس درحالی که آلمان صحنه‌گردان آن بود در ۹ خرداد ۱۳۲۰ (۳۰ ماه مه ۱۹۴۱) آغاز گشت و دامنه آن به سوریه کشیده شد. (۴۹)

با چنین شیوه‌ای سیستم سیاسی آلمان در ایران تبلیغات استعماری خود را در زیر نقاب احساس دوستی و همدردی و نجات ملت ایران از چنگ بیداد استعمار انگلیس شروع نمود. برای نمونه روزنامه ایران باستان که سیف آزاد مدیر آن بود در شماره ۴۳ مورخ ۲۷ آبان ۱۳۱۲ هیتلر را به ملت ایران چنین معرفی کرد:

«یکی از بزرگترین مردان نامی دنیا آدلف هیتلر است، این مرد دانشمند آریانزاد نقشه دوپست ساله یهودیها را که علیه ملت دنیا خصوصاً آریانزادهای

روی زمین داشتند نابود ساخته و افکار آنها را که در زیر پرده جنایتکارانه با جلوه‌گریهای حیرت‌انگیز و اسامی عجیب از قبیل سوسیالیستی، یگانگی عالم، ضد کاپیتال، نابود ساختن قدرت پادشاهان، یگانه شدن با کارگران و زحمتکشان، برادری و برابری درهم دریده برای دنیای نو روزی نو ایجاد نمود...

ما از صمیم دل پیشرفت و موفقیت هیتلر و تمام ملت آلمان را در پیشرفت مقاصد ملی و انجام خدمات عالی به عالم انسانیت از خداوند متعال تمنا داریم. «(۵۰)

بدین ترتیب ستون پنجم آلمان خاطره زورگوییهای دو همسایه قدرتمند را بر سر تقسیم ایران و درهم شکسته شدن تسلط آنان را در دنیا تبلیغ و روز به روز افکار عمومی را به سوی چنین رویاهایی جلب می‌کرد. جاسوسان و کارگزاران آلمان در سراسر ایران پراکنده و آلمان و هیتلر را بزرگترین منجی عالم بشریت می‌خواندند.

دریفسوس وزیر مختار آمریکا در ایران، طی گزارشی در سی مرداد ۱۳۲۰ تعداد آلمانیان را در ایران که ظاهراً به کارهای مختلف اشتغال داشته و در اصل کارگزاران و مبلغین نازی بوده‌اند ۲۵۰۰ نفر قلمداد کرده است. از این میان مایر، هرفن هتیک - کنت شولنبرگ از جاسوسان زبردست بین‌المللی و عهده‌دار سازماندهی مبلغان آلمانی و خبرگزاریهای مربوطه بوده‌اند.

رضاخان که از سالهای ۱۳۱۴ در ظاهر با آلمانها کنار آمده و احداث کلیه تأسیسات مدرن را از لحاظ ساختمان و تهیه دستگاه و راه‌اندازی به آنان سپرده بود، چنان در این راه پیش رفت که در کمتر مؤسسه‌ای يك یا چند نفر آلمانی به کار اشتغال نداشتند. البته تمایل شدید رضاخان به آلمان نازی به خاطر امتیازات و منافعی بود که آن دولت برای تثبیت موقعیت خود حاضر شده بود در اختیار رضاخان قرار دهد، آلمانها در ایجاد و بنای فرودگاهها، راه‌آهن، کارخانه اسلحه‌سازی، و ایستگاه رادیو نقش درجه اول را به عهده داشتند و در میان اینان عوامل سرشناسی مانند گاموتا و ایلرس عالیترین نوع خدمات جاسوسی و تبلیغاتی را ارائه می‌دادند.

اولین کمیته طرفدار آلمان از عناصر ذی نفوذ تشکیل گردید که یکی از افراد سرشناس آن حسینعلی قراگزلو (فتح السلطنه) عضو و نماینده آن در اروپا بود. (۵۱) حتی این کمیته طرح و پیشنهاد کودتایی را در ایران به نفع آلمان تهیه و به کنت شولنبرگ تسلیم نمود. (۵۲) از زمان کودتای ۱۲۹۹ و از هنگام سلطنت رضاخان این

اولین جمعیتی است که به نام کمیته تشکیل و با هدفی سیاسی - نظامی وارد میدان سیاست می شود. در اوایل کودتا نیز کمیته آهن به ریاست سیدضیاءالدین طباطبائی تشکیل شد، ولی با حکومت ۹۰ روزه او از هم متلاشی گشت. لیکن کمیته طرفداران آلمان از لحاظ شعبه و نظام و امکانات گستردگی برد دیرباوری داشت! این کمیته به این شایعه که آلمان به ایران خبر داد، که در تابستان ارتش نازی به مرز ایران می رسد دامن می زد.

در سالهای ۱۹۴۲ مایر در ایران موفق شد تشکیلاتی را به نام نهضت ملیون ایران با برنامه مقاومت علیه متفقین پایه ریزی کند. در این نهضت از نمایندگان مجلس حبیب الله نوبخت و از ارتشیان فضل الله زاهدی که در آن زمان فرمانده لشکر اصفهان بود و به او وعده ریاست جمهوری داده بودند عضویت داشتند. (۵۳) باید گفت نوبخت خود در میان مردم کردستان جمعیتی را به نام حزب کبود سازماندهی کرده بود. مایر توانست با فرود آمدن ۶ نفر چتر باز آلمانی در نزدیکی دریاچه قم پول و اسلحه از آلمان دریافت کند و خود را با نوبخت به میان عشایر و ایل قشقایی برساند. (۵۴) او درصدد تأسیس سازمان عشایری نیز برمی آید که با پیروزی متفقین نقشه او عملی نمی گردد.

لازم به تذکر است که در جریان فعالیتهای آلمانها در ایران، در هنگام دستگیری فرانتس مایر با محمد حسین حسام وزیری و حسین نیوندی و باز جریان بازجویی از نوبخت پای آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی به میان کشیده می شود و همه اینان در بازجوییهای خود اعتراف می کنند یا اعتراف از آنان می گیرند که آیت الله کاشانی با آلمانها همکاری موثر داشته است. درحالی که شولتسه در شرح حال خود که در سال ۱۹۵۲ منتشر نموده این مطلب را تأیید کرده است و اعترافات خود آیت الله کاشانی را نیز روزنامه رعد امروز در شماره ۲۱۸ مورخ ۱۳۲۳/۵/۴ منتشر نموده که با نهایت تردید باید به آن نگریست - چون هنوز اسناد قابل اطمینانی در اینگونه مورد در اخبار محققین نیست.

بالاخره انگلستان دیکتاتور ایران را به خاطر گرایش به آلمان نازی به ظاهر و در باطن به علل سیاسی دیگر از جمله تمام شدن برنامه او در زمینه تمرکز قدرت روانه جزیره موریس نمود و به دستگیری فروغی (ذکاء الملک) فرزند او را به سلطنت نشاند. شکست آلمان به فعالیتهای سیاسی آلمانها در ایران پایان داد و کمیته سری طرفداران آلمان با نهضت ملیون ایران و حزب کبود و سازمان ایلات و عشایر ایران، مانند کلیه جمعیتها و گروههایی که سیستم سیاسی پشتوانه شان قدرت خود را از

دست می دهد، و یکباره فرو می میرند. آنان به صندوقخانه پر از خرت و پرت تاریخ کشانده شدند و جاسوسان و عمال آلمان از ایران بیرون ریخته رفتند. ناگفته نمی گذاریم که آلمان هیتلری بعد از شکست سیستم سیاسی خود در ایران و قطع امید از خاورمیانه مردم ایران را که آن همه در آریائزاد بودنشان داد سخن داده بود. جزو نژاد پست قرار داد و با ایرانیان مقیم آلمان بدترین رفتار را در پیش گرفت که دو مورد آن قدغن نمودن ازدواج دختران آلمانی با ایرانیان و دستور خودداری از معاشرت کودکان آلمانی در آموزشگاهها با کودکان ایرانی را می توان نام برد. (۵۵)

متأسفانه مورخان ما نخواستند و یا لازم ندیده اند عواقب نفوذ زودگذر سیستم سیاسی آلمان نازی را در ایران مورد بررسی قرار دهند. اگر هم گاهی به این جریان تاریخی اشاره شده است، جز نگاهی گذرا نبوده است. ولی یکی از کارگزاران آلمانی به نام ویلهلم لیتن از بعد سیاسی - اقتصادی این فعالیتها را در کتاب خود به نام *ایران از نفوذ مسالمت آمیز تا تحت الحمایگی* در محدوده زمانی ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۹ تدوین نموده که در این باره اطلاعات وسیع و قابل تأملی در اختیار ما قرار می دهد. نویسنده این کتاب از سال ۱۹۰۲ تا ۱۹۱۸ میلادی در ایران به سر می برده و کنسول آلمان در تبریز بوده است. لذا شاهد مراحل حساس تاریخ در دوران معاصر بود. از میان کتابهای متعدد لیتن باید بی طرفی ایران و ماه عسل در ایران را نام برد. (۵۶) به هر حال نویسنده این کتاب بعد از به تصویر کشیدن وضع سیاسی - اقتصادی آن زمان ایران در کلیه ابعاد، علاقه مند می شود که مرکز تجاری آینده ایران را مشخص نموده و بهترین نقطه را برای فعالیت آلمانیها انتخاب کند. پس از دقت و مطالعه زیاد و در نظر گرفتن موقعیت جغرافیایی و تشریح مرکز کلیه کالاهای تجاری، بروجرد را انتخاب می کند. او می گوید در این شهر می توان به سهولت احتیاجات بازارهای مهم ایران را برآورد و از آنجا در بازارهای بین المللی نفوذ کرد. در انتها نظر می دهد که باید تجارتخانه آلمانی هم اکنون در بروجرد استقرار یابد و نماینده فعالی به آنجا فرستاده شود که زبان مردم محلی را بیاموزد و خود درباره امکانات تجاری آنجا کسب اطلاع نماید. (۵۷)

دریافت خواننده ای که زبان سیاسی را می فهمد و سیستم سیاسی کشورها را می شناسد جز این نخواهد بود که بروجرد با نزدیک بودن به میدان نفتی بزرگ خوزستان و واقع شدن در نزدیکی راه آهن و راه ترانزیت و مرکز تجمع تجاری عشایر لر، کرد، بختیاری، عرب و از طرفی در جوار خطوط و جاده کارون و راه دریایی بودن بهترین و امن ترین نقطه ای است که عوامل سیاسی بتوانند در آن زیر پوشش تجارت

فعالیت داشته باشند و اینکه می گوید باید نمایندهٔ فعلی به آنجا برود که زبان مردم محلی را بداند و آنجا کسب اطلاع تجاری کند خود گویای نظر خاص او به تعبیر الفبای دیپلماتیک است.

برای اینکه بتوانیم احزاب و گروههای سیاسی بعد از شهریور ۱۳۲۰ را بهتر بشناسیم و جریانهای حاکم بر آنها را باز یابیم باید به اوضاع و احوال سیاسی ایران به سالی چند پیش از آن پرداخته شود. اشاره کرده ایم که دیکتاتوری مطلق العنان رضاخان اجازه نمی داد کوچکترین صدایی از نای دادخواهی بیرون رسد، چه رسد به اینکه حزب و گروهی به طور آشکار و رسمی تأسیس شود. برای اینکه تصویری دقیق از چگونگی آزادیهای فردی و اجتماعی در این زمان داشته باشیم به يك صحنهٔ ملال آور اشاره می کنیم تا شما خود حدیث مفصل از این مجمل بخوانید.

زمانی نامه ای از قوچان مبنی بر ظلم و تعدی عمال رضاخان در آن دیار برای رضاخان ارسال می گردد و نویسنده آن شناخته نمی شود. دادستان قوچان را بدون کوچکترین خلاقی به زندان می افکنند و به جای جلوگیری از ظلم و ستمی که بر مردم می گذشته در مقام تعقیب نویسنده برمی آیند و آن را نمی یابند. عمال شهربانی (ایرم) به قوچان می روند و در مدرسه ای خطوط دانش آموزان را با خط نامه تطبیق می کنند و نوجوانی را که خطش با آن نامه اندک شباهتی داشته توقیف می نمایند، و از او اعتراف می گیرند که آن نامه را او نوشته است، و این قضیه ساختگی را با آب و تاب فراوان به عرض قلمه عالم می رسانند. بیچاره آن جوان مدتها در زندان می ماند و در یکی از شبها اعدام می شود. دادستان قوچان هم تا شهریور ۱۳۲۰ زندانی بود و با رفتن دیکتاتور آزاد شد. (۵۸)

نمونه ای دیگر، اداره شهربانی رضاخان برای سفر به شهرهای ایران به افراد مسافر گذرنامه و جواز عبور می داد. هیچ کس نمی توانست بدون اجازه عبور به شهری وارد یا از آن خارج گردد، در این مورد به این آگهی از طرف شهربانی نگاه کنید:

شماره $\frac{۳۲۲۹}{۲۰/۷/۳}$ برای رفاه حال عامه از امروز گرفتن پروانه مسافرت از طرف اداره کل شهربانی ملغی شده است و مردم می توانند بدون پروانه در داخله کشور مسافرت نمایند پاسهای جاده های اطراف شهر نیز که برای بازرسی پروانه مسافرتین تأسیس شده بود از امروز برچیده شد.

کفیل اداره شهربانی (۵۹)

در کنار و در دامن این دیکتاتوری خونین چشم در سال ۱۳۱۴ نطفه حزب

کمونیست در ایران بسته شد و از فرنگ برگشتگان زهرآلودترین سوغات را برای ملت مظلوم ایران آوردند. اینان تا زمان دستگیری و توقیف به طور مخفی مبلغ مرام و مسلک اشتراکی و کمونیست بودند و با سخنان فریبنده مردم ایران را که از عمال سیستمی سیاسی انگلستان به جان آمده بودند به سوی سیستم سیاسی روسیه شوروی که سرزمین شوراهایش می نامیدند سوق می دادند.

از این زمان مذهب و مذهبیهون مواجه با دو دشمن قوی شدند که یکی به نام دیکتاتوری رضاخان قصد داشت به پیکار اعتقادات مردم برود و دیگری با مزورانه ترین سلاحهای کلامی، آزادی دهقان و کارگر، دفاع از حقوق زحمتکشان و رنجبران تاریخ. با توقیف و دستگیری ۵۳ نفر تبلیغات مرام کمونیستی متوقف نشد، بذر این کدوی زهراگین در کشتزار هستی جامعه پراکنده شده بود و حاکمیت وحشت و ترور با بیدادگریهای خود آن را تقویت می کرد. سیاست مسلط انگلستان که مواجه با اعمال نفوذ توسعه یافته آلمان نازی در ایران شده بود به روسیه نزدیک می شد و از اینکه امتیازی به این سیستم سیاسی بی پروا بدهد روی خوش نشان می داد.

بالاخره در بحبوحه جنگ و سقوط رضاخان، و پیدایش آزادی نسبی از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴ طرفداران و دلباختگان تر سیاسی مارکسیسم - لنینیسم موجودیت خود را به نام حزب توده ایران اعلام کردند. اعلان موجودیت حزب توده ایران در سرزمین در حال احتضار ما درست مانند حمله مغول، یورش تیمور و تهاجم افغانها بزرگترین فاجعه تاریخ بود، از آن روزگار تاکنون ملت ما شاهد دردناکترین مصایبی است که در اثر وجود این حزب بر او گذشته است.

زمانی که حزب توده در چهاردهم بهمن ۱۳۲۰ اولین تظاهرات را به مناسبت سالروز کشته شدن دکتر تقی ارانی در زندان رضاخان برگزار کرد، مشخص شد که این حزب توانسته است منظم ترین تشکیلات حزبی را در مدت کوتاهی در ایران به وجود آورد. در اسفندماه ۱۳۲۲ که مجلس چهاردهم تشکیل شد حزب توده ۸ نفر نماینده در مجلس شورای ملی دست و پا کرده بود که ۷ نفر آنان از شهرهایی انتخاب شده بودند که ارتش شوروی در آنجا مستقر بود، این ۸ نفر نماینده هم کارشان این بود که امتیاز استخراج و بهره برداری از منابع نفت شمال را به دولت شوروی واگذار نمایند. شبکه سازمان یافته حزب توده بعد از تشکیل کنگره آن در سال ۱۳۲۳ در تمام شهرها و روستاهای ایران ریشه دوانید و نیروی خود را صرف جذب کارگران و روشنفکران و طبقه جوان مملکت کرد و تا آنجا پیش رفت که به زودی عظیمترین ارگانیسم حزبی در ایران را پایه گذاری کرد و سازمانهای دهقانی، کارگری، جوانان،

زنان، شاخه نظامی و تبلیغاتی آن چون خوره به جان مردم افتاد. سیل روزنامه و مجله و نشریات آنان با بودجه‌ای که دولت سوسیالیستی شوروی در اختیارشان می‌گذاشت به سوی جامعه روان شد، ما از میان کوهی از مطالب تبلیغاتی این حزب تنها به یک مورد آن اشاره می‌کنیم:

کلیه پیروزیها و موفقیت‌های برجسته بشریت مترقی در دوران اخیر تاریخ با نام جاویدان استالین زینت یافته است، جنبش بین‌المللی آزادی و دموکراسی سوسیالیسم در راهی که استالین بزرگ نشان داده است پیش رفته و موفقیت خود را مدیون این نابغه خردمند دوره سوسیالیسم می‌دانند. هم‌اکنون نام استالین با نام مبارزه در راه صلح پایدار قرین است. برای توده‌های ملل در کشورهای مستعمره نام استالین بزرگ مظهر موفقیت قطعی آنها برای تحصیل استقلال و آزادی و حاکمیت ملی و پیرویشان بر نیروهای سیاه استعمار است، نام استالین محرك و مشوق و الهام‌دهنده بشریت برای گسیختن زنجیرهای اسارت و ورود به زندگی برادرانه، سعادت‌مندان و آزاد است. استالین محبوب‌ترین شخصیت در تمام طول تاریخ است. . . (۶۱)

فراموش نکنیم که نظیر همین سخنان مداهنه‌آمیز و چاپلوسانه را در مورد هیتلر هم به همین سیاق به نقل از روزنامه‌ای در همان زمان در طی این مقال بازگو کرده‌ایم. سیستم‌های سیاسی در کار تبلیغات هم کمابیش از یک شیوه استفاده می‌کنند. محبوب‌ترین شخصیت در تمام طول تاریخ در نزد آنان کسی است که دم از آزادی و صلح و عدالت می‌زند و به قول همتای او خروشچف، استالین چهار میلیون نفر را به جرم اندک سؤظنی درباره توافقی با دیکتاتوریش قتل عام کرد. مقایسه کنید با هیتلر، چمبرلن، چرچیل، فرانکو، ترومن، و نظایر او در جهان. این سیستم‌های سیاسی همه یک جریان اند که هر زمان چهره در نقابی دیگر دارند.

در اینجا با پوزش تمام به یک نکته اشاره می‌کنم و آن اینکه تلاش ما بر این مناسبت که جریان‌شناسی تاریخ را بر اصول علمی مورد بحث قرار داده ارتباط آن را با حاکمیت قدرت و سلطه مشخص کنیم. لذا اگر در طی بحث گاه و بیگاه سنگی ناهم‌رنگ برای استحکام این بنا در شالوده آن به کار می‌گیریم، نه تنها با شیوه تحقیقاتی ما هم‌ساز است بلکه به کلام میدان پویایی و نیروی کاوش می‌دهد. این کوتاه سخن را برای این منظور بیان داشتم تا بتوانم قدمی مطمئن و آرام به دنیای تحلیل تطبیقی بگذارم که خود فنی در نقد و بررسی است. حالا نگاه می‌کنیم به یک جریان در سه جعبه آواز:

صدای مردمی و حزین قدیس یوحناى زرین دهن که قسطنطنیه هرگز چنین آواز انسان فریب دلربایی را از بدو پیدایش تا سال ۴۰۲ بعد از میلاد نشنیده بود. که می تواند ظالمتر از مالکان باشد؟ اگر به رفتار آنان با کشاورزان بینوا بنگرید آنان را (مالکان) از بربرها وحشی تر خواهید یافت. بر مردانی که از فرط گرسنگی و رنج ضعیف شده اند بهره های مداوم و کمرشکن تحمیل می کنند و بارهای سنگین بر دوش آنان می گذارند، در سراسر زمستان و زیر برف و باران به کارشان وا می دارند از خواب محرومشان می کنند، و با دست خالی به خانه شان می فرستند، شکنجه ها و کتک ها، زیاده ستاینها و بیگاریها که مباشران بر آنان روا می دارند از گرسنگی بدتر است، که می تواند راههایی را که این مباشران برای بهره کشی از بزرگان و فریب دادن آنان به کار می زنند بازشمارد؟ چرخ کارگاه روغن کشی سرمایه داران از رنج روستاییان می گردد، اما خودشان از محصولی که مجبورند برای اربابان به شیشه کنند قطره ای هم سهم نمی برند. (۶۱)

و اما این هم آواز لنین که در سال ۱۹۲۰ برای روستاییان خوانده است: ما سیاست استعماری و استثماری فئودالها را تحمل نمی کنیم. اکنون ما می توانیم اقتصاد کشاورزی را جانشین اقتصاد صنعتی کنیم، دیگر تحمل این عنکبوتها و خونخواران و آتش زندگان کشتزارها برای ما مقدور نیست، ما با زمین داران و فئودالهایی که برهم زندگان کشت و زرع و قاتلین طبقه کشاورزانند هیچگونه سر آستی نداریم، اگر غیر از این باشد بر ضد منافع کارگران و دهقانان رفتار کرده ایم، پس سیاست نابود کردن فئودالها که تنها کارشان بهره کشی از دهقانان و کشاورزان است فقط درخور توانایی بلشویکهاست. (۶۲)

محمدرضا پهلوی شاه ایران نیز در همین دستگاه برای دهقانان و کشاورزان سرزمین خود ترانه ای خوانده که شما را به شنیدن آن دعوت می کنیم: چطور می توان قبول کرد که يك زارع با زن و فرزندان متعدد خود با ماهی ۲۵۰ ریال یا کمتر زندگی کند، چهره غم افزای روستاها و کشاورزان ما همان بود که نویسنده فرانسوی لابرور در نوشته خود از آنان یاد می کند. جاندارانی را می بینید نر و ماده سیاه و از آفتاب سوخته که در بیابان پریشانند و زمینی را که وابسته به آنهاست با دلبستگی میکاوند و زیر و روی می کنند و شب هنگام به سوراخهای خود می روند و در آنجا با لقمه نانی سیاه و کوزه آبی

سدجوع می کنند.

برای آنکه هیچ قدرتی نتواند در آینده رژیم بردگی دهقانان را از نو در مملکت مستقر سازد و ثروت ملی را به تاراج جماعتی قلیل (بنام ارباب بسپارد) بعد از این منافع خصوصی هیچ کس و هیچ گروهی قادر نخواهد بود به محو آثار اصلاحات که آزادکننده دهقانان از زنجیر اسارت رژیم ارباب و رعیتی است اقدام نماید. . . (۶۳)

با این تطبیق می بینیم که آهنگ و مضامین و محتوای یکی است، ولی خواننده فرق می کند و مرور زمان هم در پیدایش آن اثری چشمگیر نداشته است. مسئله دلسوزی برای فریب دهقانان و کشاورزان از جریانهای دیرپای تاریخ است. -یک جریان تاریخی به یک شکل در مقاطع تاریخی مختلف و همه یکسان، چه از حلقوم قدیس یوحنا زین دهن باشد و چه از نای پرنوای لنین و چه در بیان پرنطنه شاه ایران در اوج اقتدار و خودکامگی. درباره تحلیل تطبیقی و ارائه نمونه های آن جای سخن زیاد بود ولی به علت اینکه طول کلام موجب خستگی نگردد به همین اکتفا کردیم.

از جریان تاریخ سخن می گویم و از احزاب و گروههایی که در زیر نفوذ این جریان قرار داشته و پایگاهی برای سیستمهای سیاسی بوده اند، لذا حیف است که بگذرم و متذکر این موضوع مهم نگردم که همه ما تصور می کنیم صهیون و صهیونیسم حزب یا گروه و یا جمعیتی است که در قرن معاصر به وجود آمده، ولی چنین نیست. ما اکنون بیش از ۲۸۴ سند معتبر داریم که صهیونیسم از سالهای ۱۰۸۶ میلادی مسیر حرکت بطئی خود را آغاز کرده است، و این جریان باز قدمتش از آن هم دیرتر است. برای آنکه در این ادعا گواهی صادق داشته باشیم شما را به شنیدن شعر یهودای هالوی که در سال ۱۰۲۱ در مالاگا تولد یافته و به قول هاینه و گوته سخن سرایان بزرگ آلمانی، بزرگترین شاعر عصر خویش بود، دعوت می کنیم.

ای صهیون آیا سر آن نداری، که دروهای خود را از فراز صخره مقدس خویش به کاروان مریدان اسیرت گسیل داری، که بازماندگان گله تواند و ترا درود می گویند

ای صهیون ای اورشلیم، ای شهر عالم، ای زیبایی که شکوهت سزاوار فخر است ای کاش پروبال عقاب می داشتیم تا به سوی تو پرواز کنم تا خاک ترا با سرشک خویش تر سازم، قلب من در خاور است و خود در باختر

درنگ می‌کنم، تو نیک بختی نجات یافتگان خود را مشاهده خواهی کرد که باز

بسان روزگاران دیرین در کنار تو جوانی از سر گرفته‌اند. (۶۴)

شعرا و نویسندگان دیگری هم با توجه به این شعر که در حقیقت منشور تأسیس صهیونیسم و در نتیجه دولت اسرائیل در قرن معاصر است بسیار سخن گفته‌اند، ما حتی در کتاب تلمود ریشه‌هایی از این فلسفه سیاسی و رسیدن به ارض موعود را یافته‌ایم که در جای دیگر به آن خواهیم پرداخت. مهم این است که همگرایی سیستم‌های سیاسی حاکم در جهان را نادیده نگیریم. بدیهی است اگر متفکران، روشنفکران، نویسندگان، شعرا، مورخان، سیاستمداران ملت و وطن‌دوست و پیشوایان دینی خداجوی عرب در طی ۸۰۰ سال متوجه این آثار و نظایر آن می‌شدند، و به جای آه و ناله دروغین درباره ملت فلسطین در ۲۰ - ۳۰ ساله اخیر به این جریان موşkافانه و عمیق می‌نگریستند متوجه می‌شدند که خاک و ملت فلسطین در معرض خطری بزرگ است و طبعاً اسلام مورد تهدید قرار گرفته است. ولی متأسفانه، همان جریان تاریخی سلطه سیستم‌های سیاسی، نیروی درک و شعور باطنی را از همه آنان گرفته بود. آن هم چنان که زیر سر و مقابل چشمشان صهیونیسم لیره استرلینگ می‌ریخت و لانه و سنگر می‌ساخت و آنان را دل‌مشغول می‌داشتند. اگر هراس در این عصر زنده بود این قطعه شعر معروف خود را در مقابل یهودای هالوی به اعراب فلسطین و همه اعراب هدیه می‌داد که:

فاسدتر از دوران اجداد ما، دوره پدرانمان بود. ما پسران به مراتب از آنان ناپاک‌تریم، و ما نیز به نوبه خود فرزندان فاسدتر به جهان خواهیم آورد. (۶۵)

به این ترتیب در خاورمیانه به دنبال جنگ‌های صلیبی که خود جریانی برای مقابله با اسلام بود، شعبه‌ای از سیستم سیاسی استثماری به نام صهیونیسم به وجود آمد. در روزگاران گذشته دربارها و خلفا به صورت نظام شر در سر راه نظام خیر ایستاده بودند، ولی در قرن معاصر دو دشمن دیگر هم بر جمع بدخواهان اسلام افزوده شد: کمونیسم و صهیونیسم، جریان شیطنانی شرق و جریان شیطنانی غرب منتهی با این تفاوت که دشمنی یهودان صهیونیسم از دیرباز شناخته بود و رویداد تازه‌ای نبود، آنچه بود دست از آستین گشادن آن می‌بود، ولی کمونیسم پدیده‌ای بود نوظهور، حیل‌گر و مردم‌فریب با سلاح ماتریالیسم دیالکتیک و به قول خودشان منطق کوبنده اقتصادی، زره مبارزه با فقر و جهل پوشیده و وعده صلح و آزادی به همه جهانیان داده، چیزی نبود که مردم صدی ۹۵ بی‌سواد و ساده‌دل ما بتوانند در مقابل آن مقاومت کنند.

علت اساسی پیشرفت سریع و موفقیت در بسط و گسترش و سازماندهی آنان هم جهل و بی خبری مردم بود. حکومت ستم می کرد، گویندگان مجهز به سلاحی که بتوانند در مقابل سلاح فریبنده آنها خودی نشان دهند نبودند. لذا این عقیده ویرانگر در میانشان می لولید و تا حد خواب و خیال و رویایی که از آن سرمست کیف و لذت می شدند جلو می رفت.

سیستم سیاسی کمونیسم بنایش بر عصیان و شوراندن و به اصطلاح انقلاب نهاده شده بود، این انقلاب زمانی می توانست تحقق یابد که دو قشر کارآمد جامعه سرکشی آغازد. حزب توده برای این منظور محرومترین قشر را بنا به تز کمونیستی انتخاب کرده بود: دهقان و کارگر، به اینان وعده حکومت و مالکیت رفاه و آزادی می داد، و اینان به این وعده‌ها دل می باختند. وقتی کارگران و کشاورزان مفاهیم خودساخته این جمله ناهمیدنی را که:

حزب ما حزب طبقات زحمت کش ملت ایران به رهبری طبقه کارگر است، که با ایده تئولوژی مارکسیسم لنینیسم مسلح می باشد و در رأس جنبش نجات بخش خلق ایران قرار دارد. (۶۶)

می شنیدند و به آنها گفته می شد باید همه کاره مملکت یعنی شاه و وزیر کارگر و کشاورز باشد، دنیایی را سیر می نمودند و سیستم سیاسی کمونیسم هم می دانست بهترین و لذیذترین شکار را برای بلعیدن انتخاب کرده است.

به هرحال حزب توده با این روش فریبکارانه در پهنه ایران به فعالیت برخاسته در میان کلیه طبقات جامعه نفوذ کرده بود و طرفدارانی را در دام انداخته حتی در میان روحانیت عده‌ای معدود را داشت که با شدت برایشان تبلیغ می کردند.

حالا که سخن بدین جا رسید مایلم چند سطری از مانیفست مارکسیسم و اصولی را که حزب توده ایران برای ملت به ارمغان آورده بود ارائه دهم:

فعالیت عملی حزب پرولتاریا نباید براساس تمایلات قابل ستایش یا بر پایه تقاضای عقل و اخلاق عمومی و مانند اینها گذاشته شود، بلکه قوانین تکامل اجتماعی و مطالعه در این قوانین باید پایه و بنیان این فعالیت را تشکیل دهد. (۶۷)

به این ترتیب ماتریالیسم تاریخی به وجود آمد، چون تا این زمان کلیه ماتریالیست‌ها در علوم طبیعی و زیست‌شناسی ماتریالیست بوده‌اند، ولی از این مرحله ماتریالیسم وارد علم الاجتماع می شود معنویت جای خود را به قوانین تکامل اجتماعی، بدون توجه به مذهب، عمل و اخلاق، می دهد، چون ماتریالیسم دیالکتیک به بررسی

زندگی اجتماعی و پدیده‌های زندگی و همچنان به جامعه و تاریخ آن می‌پردازد. بدیهی است که با چنین برداشتی ما نمی‌توانیم این پدیده را اندیشه و تفکر فرد یا حزب و گروهی قلمداد نماییم. ما با یک سیستم حاکمیت روبه‌رویم که کلیه اجزای آن هماهنگ با یک نیروی زایش سرتاسری به چرخش درمی‌آید. این سیستم بی‌شبهت به کوره‌ای نیست که از محیط خود مواد حرارت‌زا می‌گیرد و با سوزاندن آن در درون چنان تفتیده می‌گردد که هرچه هست ذوب می‌کند و به آن تغییر شکل و ماهیت می‌دهد.

این سیستم مذهب را دشمن آشتی‌ناپذیر خود می‌داند، سیستم سیاسی، اقتصادی کمونیسم نه تنها مذهب بلکه هر مانعی را که در مقابل خود ببیند با آن برخوردی غیرقابل‌گذشت دارد. این سیستم مبارزه با مذهب را از دو بعد برای احزاب کمونیست ضروری می‌داند و به طرفداران خود دستور می‌دهد که به طور وضوح این دو مهم را با دقت انجام دهند: مبارزه با مذهب و عمال مذهبی در جامعه و مبارزه با سوابق ذهنی مذهبی به قول خودش اکثریت زحمتکش‌شان که عمیقاً در قلبشان حک شده است.

در نظر بنیانگذاران سیستم کمونیستی مذهب یکی از اشکال ادراک اجتماعی است که به شکل تحریفی و خیالی در اذهان انسانهایی که اسیر نیروهای طبیعی هستند منعکس می‌شود، مذهب اعتقاد به وجود نیروهای ماوراء الطبیعه، خدایان و ارواح و غیره است، مذهب که انعکاس خرافات و ناتوانی انسان است از لحاظ ماهیت امر غیرعلمی به‌شمار می‌رود، لنین تذکر مارکس را درباره مذهب که به منزله افیون مردم است پایه تعلیمات مارکسیستی درباره مذهب می‌داند. ما درباره سیستم سیاسی کمونیسم و جریان حزب توده بحث دیگری داریم که به طور مفصل عنوان خواهد شد.

ژوئیه‌شکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و توضیحات:

- ۱) لنین - ویلهلم، ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز تا تحت‌الحمایگی، ترجمه دکتر مریم میراحمدی چاپ اول تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷.
- ۲) همان.
- ۳) رایگن - اسماعیل، فراموشخانه و فراماسوزی در ایران، تهران، ۱۳۵۷، ج - ۱، ص

- (۴) ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز. . .
- (۵) نورائی - فرشته، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله انتشارات تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۹۴ و ۷۵.
- (۶) ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش سعیدی سیرجانی، چاپ چهارم انتشارات آگاه، ص ۲۴۵ تا ۲۷۳.
- (۷) ایران از نفوذ مسالمت‌آمیز. . .
- (۸) ملک‌زاده دکتر مهدی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد (۱ و ۲ و ۳) چاپ دوم، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳.
- (۹) دولت‌آبادی حسام‌الدین یادداشت‌های سید محمدصادق طباطبائی، راهنمای کتاب، شماره ۱۴، سال ۱۳۵۰.
- (۱۰) مجله دنیا، سال ۷، شماره ۲، تابستان ۱۳۴۵.
- همچنین منصوره اتحادیه در کتاب پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت (چاپ اول سال ۱۳۶۱، ص ۶۰) پس از آنکه در مورد انجمن ملی شرح مبسوطی ارائه می‌دهد در صفحه ۷۶ می‌نویسد که ملک‌زاده (دکتر مهدی ملک‌زاده فرزند ملک‌المتکلمین) نوشته است پس از فوت سید محمد طباطبائی اسنادی به دست آمد که ثابت می‌کرد وی فراماسون بوده است، (ولی) حامدالگار که فراماسونری را در ایران مطالعه کرده مطمئن نیست که واقعاً طباطبایی فراماسون بوده است.
- (۱۱) همان.
- (۱۲) «نظامنامه شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین متشکله از مشهد»، عبدالصمد کامبخش.
- (۱۳) در این مورد کتاب پیدایش تحول احزاب سیاسی مشروطیت (ص ۷۸) می‌نویسد: صالح علیف این برنامه را در مجله مردم آسیا و آفریقا، چاپ روسیه در سال ۱۹۶۵، منتشر کرد سپس مجله دنیا آن را تحت عنوان «سندی ناشناخته درباره حزب دموکرات ایران» در تابستان ۱۳۴۵ به چاپ رسانید (دنیا سال ۷، شماره ۲).
- (۱۴) مجله یادگار «خاطرات حیدر عمواغلی» (این مجموعه به وسیله شادروان عباس اقبال آشتیانی مورخ نامدار معاصر تنظیم و تدوین شده است. در خاطرات حیدر عمواغلی سالهای ۶-۱۳۲۵ با اندک اشتباهاتی سال تأسیس حزب عنوان شده و در آن نکاتی را بیان داشته که از لحاظ تاریخی قابل توجه است و با شخصیت مشکوکی که از حیدرخان سراغ داریم قابل تردید.
- (۱۵) اتحادیه (نظام مافی) منصوره، پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، چ ۱، نشر گستره، تهران، ۱۳۶۱، ص ۷۲.
- (۱۶) مجله سخن، شماره ۱، بهمن ۱۳۴۴، ص ۶، «تقی‌زاده درباره قتل اتابک سخن می‌گوید».

- ۱۷) آدمیت- فریدون، فکر آزادی و نهضت مشروطیت.
- ۱۸) پیدایش و تحول احزاب... ص ۲۱۴.
- ۱۹) افشار - دکتر ایرج، اوراق تازه‌یاب مشروطیت، چاپ اول، سازمان انتشارات جاویدان، ۱۳۵۹، بخش دهم، صفحات ۲۳۳ تا ۳۴۹.
- ۲۰) اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات عبارت بودند از: تقی زاده، وحیدالملک شیبانی، حاجی باقر آقا قفقازی، سلیمان میزا (اسکندری)، مساوات، رسولزاده، میرزا احمد عمارلو، محمود محمود و حسین قلیخان نواب.
- ۲۱) پیدایش و تحول احزاب... ص ۲۱۴.
- ۲۲) روزنامه وقت ارگان حزب اعتدالیون به مدیریت حسین کسمائی شماره ۲۵ هشتم ربیع الثانی ۱۳۲۸
- ۲۳) رسول زاده، «تنقید از حزب اعتدال»، مجله ایران نو ۲۷ شوال ۱۳۲۸
- ۲۴) روزنامه استقلال ایران شماره ۱۲۴ هیجدهم ذالقعده ۱۳۲۸
- ۲۵) چگونگی واقعه توپخانه را تواریخ مشروطیت به تفصیل نوشته‌اند. صحیح‌ترین ماخذی که در این مورد و مخالفت سیدهاشم با مشروطه خواهان در دست است کتاب یادداشتهای مستشارالدوله نماینده تبریز است که زیر عنوان یادداشتهای تاریخی مستشارالدوله صادق به کوشش دکتر ایرج افشار در سال ۱۳۶۱ به وسیله انتشارات فردوسی منتشر شده است. ما در این مورد از چاپ اول این کتاب بهره گرفتیم. ناگفته نماند که تاریخ مشروطه کسروی به طور مبسوط به این دو رویداد پرداخته ولی خالی از اغراض شخصی نیست.
- ۲۶) پیدایش و تحول احزاب...
- ۲۷) حبل المتین شماره ۷۹ مورخه ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۵.
- ۲۸) مجله یادگار، «خاطرات حیدر عمواغلی».
- ۲۹) ثقة الاسلام تبریزی از مبارزان بنام انقلاب مشروطه و از آزادیخواهان نامدار تبریز که در روز عاشورا (دهم محرم سال ۱۳۳۰ هـ. ق) به وسیله قزاقان روسی که تبریز را اشغال کرده بودند با گروهی دیگر به دار آویخته شد. عده‌ای معتقدند که ثقة الاسلام از اعتقادات شیخیه حمایت می‌نموده و به زبانی از فرقه شیخیه بوده است. تحقیق و تفحص در این مورد را به بخش رجال‌شناسی بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران وا می‌گذاریم.
- ۳۰) خاطرات رابینو (مشروطه گیلان)، محمد روشن تهران، ۱۳۵۲، ص ۱۰۲.
- ۳۱) حبل المتین، شماره ۲۵۴، مورخ ۱۴ صفر ۱۳۲۵.
- «صورت مذاکرات مجلس»، ۱۴ صفر ۱۳۲۶.
- ۳۲) پیدایش و تحول احزاب... ص ۱۵۴.
- ۳۳) حبل المتین شماره ۳۸، مورخ ۲۶ جمادی الثانی ۱۳۲۵
- رضازاده ملک، در احوال حیدر عمواغلی، ص ۷۸-۷۰
- آذری - علی، قیام شیخ محمد خیابانی، چاپ چهارم، انتشارات صفی‌علیشاه،

تهران، ۱۳۶۲.

۳۴) برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتاب مدرس شهید نابغه ملی ایران نوشته علی مدرس، از انتشارات بنیاد فرهنگی بدر اصفهان، سال ۱۳۵۷؛ و مدرس جلد اول، به قلم همین نویسنده، از انتشارات بنیاد انقلاب اسلامی ایران.

۳۵) یادداشتهای تاریخی مستشارالدوله صادق، به کوشش دکتر ایرج افشار، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۶۱، ص ۱۲۳.

۳۶) همان.

۳۷) همان.

- جواد تبریزی اسرار تاریخی کمیته مجازات چاپ اول وحید، تهران، ص ۱۳-۱۴-۱۵.
۳۸) تقی زاده، سه خطابه در زمینه انقلاب مشروطیت ایران (سخنرانی در باشگاه مهرگان سال ۱۳۳۷) انتشارات گام، تهران.

۳۹) همان.

۴۰) فعالیت مخفی و آشکار و تبلیغات بلشویکها در ایران از همان صدر مشروطه آغاز شده بود. ریشه یابی این فعالیتها را در آینده ای نزدیک (احتمالاً در شماره ۲۰ فصلنامه یاد) خواهیم آورد.

۴۱) کتاب زرد

۴۲) گذشته چراغ راه آینده است (تاریخ ایران در فاصله دو کودتا ۱۳۳۲-۱۲۹۹)، انتشارات ققنوس، ص ۴.

۴۳) همان.

۴۴) کنفرانس صلح و رسای بعد از جنگ بین المللی به نفع متفقین که در جنگ پیروزی یافته بودند برای تسلیم دول متحد (آلمان - عثمانی و...) انعقاد یافت. در همین کنفرانس و رسای است که نمایندگان ایران را با آنکه به آلمان اعلان جنگ داده بودند نپذیرفتند و قوای مهاجم مدتها ایران را در اشغال خود داشت.

۴۵) گذشته چراغ راه آینده... ص ۵.

۴۶) همان، ص ۹.

۴۷) ظهور و سقوط رایش سوم، ص ۸۹۰.

۴۸) خاطرات جنگ جهانی دوم، سر وینستون چرچیل، ص ۱۷۰.

۴۹) تیموری - ابراهیم، عصر بی خبری، ص ۱۰۸.

۵۰) نامه ایران باستان، شماره ۴۳، مورخ ۲۷ آبان ۱۳۱۲ و شماره ۲۱ مورخ ۸ تیر ۱۳۱۲

۵۱) بهرام شاهرخ، «خاکستر گرم»، روزنامه مرد امروز، شماره ۱۲۲، مورخ ۱۲ دی

۱۳۲۶

۵۲) گذشته چراغ راه آینده... ص ۷۴.

۵۳) راثین اسماعیل «مامور مخفی هیتلر در ایران»، تهران مصور، شماره ۱۳۷۹، مورخه

۲ فروردین ۱۳۴۷ .

(۵۴) . همان

(۵۵) بهرام شاهرخ، همان .

(۵۶) لیتن - ویلهلم، همان .

(۵۷) همان .

(۵۸) روزنامه ستاره شماره ۱۲۰۴ مورخ ۲۶/۸/۲۰ نوشته عمیدی نوری

(۵۹) روزنامه ایران شماره ۶۶۸۳ مورخه ۴/۷/۱۳۲۰

(۶۰) سرمقاله روزنامه مردم ارگان حزب توده ایران مورخ ۲۷ آذر ۱۳۲۸ به مناسبت هفتادمین

سال تولد استالین .

(۶۱) ویل دورانت، تاریخ تمدن: عصر ایمان، بخش اول، چاپ دوم، سازمان انتشارات

و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۷۰ .

(۶۲) مسائل لنینیسم، انتشارات حزب توده ایران، صفحات ۵۱۱ - ۵۱۰، (نقل به

مضمون) .

(۶۳) انقلاب سفید، محمدرضا پهلوی، (نقل از مقدمه) .

(۶۴) ویل دورانت تاریخ تمدن، عصر ایمان: بخش اول ص ۳-۵۲۲ .

(۶۵) به نقل از: شهیدی - همایون، بمباران مجلس شورای ملی، چاپ اول سازمان

انتشارات اشکان، ص ۹۰ .

(۶۶) روزنامه مردم، شماره ۱۰۷ مورخ ۳۰ مهر ماه ۱۳۳۱، نطق رادمش .

(۶۷) مسائل لنینیسم، ص ۸۵۱ و سیر کمونیسم ص ۸۱ (انتشارات حزب توده) .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی